

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال ششم

شماره ۷۱ - بهمن ۱۳۸۴ - فوریه ۲۰۰۶

جبهه متحد یهودی ستیز احمدی نژاد و آریل شارون

احمدی نژاد باز هم دست گل جدیدی به آب داده است و این آنگونه که گمانه زنی می شود نشانه سیاست و کیاست وی نیست. یا اینکه وی این سخنان را با تعمق احماقانه اسلامی بیان می کند تا در میان نیروهای عقب مانده عرب از حمایت گسترده برخوردار شود و جای پا باز کند و این مؤلفه جدید را در معاملات سیاسی به عنوان عامل فشار مورد استفاده قرار دهد و یا اینکه این گفتار صرفا از روی کینه نوزی و یهودی ستیزی صرف است و ریشه در وقایع یثرب (مدینه امروز-توفان) دارد. در هر دو صورت تفاوتی در شدت حماقت سیاسی و خسران آن برای میهن ما نمی کند. زیرا آن نیروی مذهبی در ایران که سیاست کاربردی طولانی خویش را بر روی عقب مانده ترین نیروهای متعصب مذهبی و یهودی ستیز منطقه قرار دهد و بر روی آنها ساده لوحانه حساب باز کند، در سیاست به جای آنکه به جلو نگاه کند به عقب چنگ اندازد چاه سرنگونی خویش را حفر می کند. روزی نیز خواهد رسید که بشدت از دست همین نیروهای سیاه مذهبی ضربات شکننده خواهد خورد و در بالای دست نظریات ارتجاعی آنها مرتجع سیاه تری عرض اندام خواهد کرد که هدایت کل آنها را حتی علیه احمدی نژادها به عهده خواهد گرفت. تجربه تضاد طالبان در افغانستان با جناح جمهوری اسلامی و یا جناح سیاه خاتمی با جناح سیاه ترمصباح یزدی هنوز در مقابل ماست. کلید هدایت این جریانهای ارتجاعی در دست تهران نخواهد بود و سرانجام در دست امپریالیسم و صهیونیسم قرار می گیرد. باین دلیل ساده که ارتجاع سیاه متحد بالقوه و طبیعی امپریالیسم و صهیونیسم است و از همکاری با آنها گریزی نیست. ما شاهد نقش ارتجاعی جمهوری اسلامی، عربستان سعودی،... ادامه در صفحه ۲

بی آبرو شرمنده نمی شود

“همه کارم ز خودکامی به بد نامی کشید آخر
نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها” حافظ

حق ندارد کسی را چه در داخل و چه در خارج آمریکا شکنجه کند و اقدامات آمریکائیه در برخورد به اسراء در چهارچوب پیمانهای ژنو است. البته این ادعا، دروغی بر سایر دروغهای آمریکا افزوده ست و با پوزخند عمومی روبرو می شود. اکنون استراتژی آمریکا در این مورد تغییر کرده است.

۱- آمریکائیه کسی را در خاک آمریکا شکنجه نمی دهند. برای این کار آنها را به خارج خاک آمریکا، به “گوانتانامو بای” منطقه اشغالی در خاک کوبا، افغانستان، رومانی، ... ادامه در صفحه ۳

پیام کنگره سوم حزب به کارگران چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

رفقای کارگر
حزب کار ایران (توفان) به منزله حزب واحد طبقه کارگر ایران بهترین دروهای خویش را نثار شما میکند و از مبارزه خستگی ناپذیر و مستمر شما در راه حقوق صنفی و سیاسی خویش حمایت میکند. ما شاهدیم که سرمایه داران چه در قالب اسلامی با پوشش عوامفریبی مذهبی و چه در قالب نئوریهای نئو لیبرالی ماهیتا سرمایه دارانه عمل نموده و سر و پا یک کرباسند و نیروی کار شما را به غارت میبرند. ادامه در صفحه ۷

نخست شکنجه اسراء در زندان ابو غریب در عراق بود که آبرویی برای امپریالیست آمریکا و رژیم دست نشانده اش در عراق باقی نگذاشت. جلال طالبانی که آن روز هنوز رئیس جمهور دست نشانده عراق نشده بود، مهر تائید بر جنایات آمریکائیه در عراق زد و از رفتار نمونه و دوستانه سربازان آمریکائی با مردم عراق سخن راند. دنیا به این همه جنایت اعتراض می کرد ولی رژیم دست نشانده عراق این جنایات را مورد تائید قرار می داد. کیهان لندنی در ایران که سخنگوی فارسی زبان رامزفد است معترض بود که چرا گزارشات یک سرباز خاطی آمریکائی این همه در دنیا سر و صدا کرده است.

حال دیگر سخن از زندان ابو غریب نیست از ده ها زندان بزرگ و کوچک، آشکار و نهان امپریالیسم در سراسر جهان است که مبارزان راه آزادی و استقلال ممالک را در آن شکنجه کرده و سر به نیست می کنند. ما آن روز گفتیم و امروز هم تکرار می کنیم که نقض حقوق بشر، زندان و شکنجه و اعدام قانون دنیای امپریالیسم است. استثناء نیست قاعده است.

امپریالیست آمریکا برای پی ریزی این نظام شکنجه و آدمکشی حتی کارشناسان حقوقی خویش را به یاری گرفته تا تحقیق کنند از نظر حقوقی تا چه حد استعمال شکنجه مغایرتی با کنوانسیون ژنو دارد. خانم کوندلیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا حتی سوگند می خورد که هیچ آمریکائی

کمونیسم را نمی توان نابود ساخت

ایجاد خواهد کرد. نفس وجود امپریالیسم مترادف با رشد جنبشهای آزادیبخش و میهن پرستانه است. این جنبشها باین دلیل که امپریالیسم را مورد هدف قرار می دهند در عین حال متحد پرولتاریای درون کشورهای متروپل خواهند بود. امپریالیستها می کوشند از نظر ایدئولوژیک نوکران خویش را به میدان بفرستند که با نفی وجود امپریالیسم، با نفی نهضتهای آزادیبخش و میهن پرستی کمونیستی راه را برای نفوذ امپریالیستها تحت عنوان توسعه “تمدن” و “جامعه مدنی” هموار کنند. ما با نمونه این تجربه در افغانستان و عراق روبرو هستیم و چهره های شناخته شده نوکران امپریالیسم را در این مناطق بخوبی دیده ایم.
امپریالیستها در عین حال می دانند که کمونیستها پیگیرترین و انقلابی ترین نیروهای ضد سرمایه داری، ضد امپریالیستی هستند که در مقابل این دسیسه ها مقاومت کرده و نقش امپریالیستها را افشاء می کنند. آنها چون با نیت تشدید استثمار و استعمار به جهان و بشریت هجوم می برند و واقفند که زمینه عینی مقاومت را ایجاد خواهند کرد. آنها مترصدند که با سرکوبی کمونیستها آن نیروهای انقلابی را که نقش آگاهی دهنده به جنبش کارگری و نهضتهای استقلال طلبانه دارند درهم شکنند. امروز کمونیستها ... ادامه در صفحه ۶

ما در عصر امپریالیسم زندگی می کنیم. در این عصر دشمنان بشریت تصمیم دارند که دنیا را مجددا میان خویش نخست از راه فشار اقتصادی و زمانی که پایش بیافتد از طریق فشار سیاسی و زور نظامی تقسیم کنند. امپریالیستها با فرو ریختن دیوار برلن و امپراتوری سوسیال امپریالیستی روسیه برژنفی به گوشت قربانی شرق دست یافته اند که بر سر تقسیم غنایم جنگ سرد با هم مشغول رقابت اند. هر کس می کوشد که سهم بیشتری از گوشت این گوسفند قربانی به کف آورد. امپریالیستها برای کسب بازارهای فروش، نیروی کار ارزان قیمت، و مواد اولیه به گسترش و تهاجم مشغولند و با سیاست جهانی کردن سرمایه و گشودن دژهای ملی و درهم کوبیدن استقلال ملل در پی آن هستند تا سلطه سرمایه را بر همه جا حاکم کنند و جهان را کالائی نمایند.
در این تلاش امپریالیستها، مواعی به چشم می خورد که باید آنها را از سر راه خویش بردارند. امپریالیستها می دانند که چپاول و غارتگری آنها با مقاومت خلقهای تحت سلطه روبرو خواهد شد و نهضتهای آزادیبخش و مقاومت در قبال هجوم آنها به مقابله بر خواهند خواست. خشونت امپریالیسم و سرکرده گرانی وی موجی از میهن پرستی و تلاش برای حفظ استقلال ملی در میان خلقهای جهان

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

جبهه متحد یهود ستیزی...

یاران اسامه بن لادن در کشتار مردم صربستان و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم در تجزیه یوگسلاوی بودیم. این تجربه را همیشه تروریسم کور به ما نشان داده است که اسلحه انحرافی در مبارزه اجتماعی است. از این اسلحه همان اندازه می توانند نیروهای مخالف حاکمیت استفاده کنند که سازمانهای امنیتی و پلیس و گروههای جنایتکار و مهمتر از همه امپریالیستها و صهیونیستها برای نیات خویش آنرا به کار می برند. امپریالیست آمریکا حتی این امر را توسط آقای نگروپونته سفیر وقت ایالات متحده آمریکا در آمریکای جنوبی و عراق امروز سازمان داده است.

ناگفته پیداست که حزب ما با این شیوه مبارزه سر سازش نداشته و ندارد. نتایج این روش در مجموع منفی و انحرافی است.

احمدی نژاد بنظر ما احمق نژاد باقی می ماند زیرا بهر صورت استعداد شگرفی در اتخاذ سیاستهای بی دورنما و احمقانه و جنجالی دارد. وی به نتایج آتی گفتارش با هر نیتی که بیان کرده باشد نمی اندیشد. وی نسنجیده دهان باز می کند و ابعاد ادعایش برایش روشن نیست.

احمدی نژاد به نفی کشتار قومی یهودیان پرداخته است. وی این کشتار را که بر اساس تصاویر، اسناد همه دول شریک در جنگ، شهود عینی، فیلمها، انتشارات علنی، سخنرانی ها، و اسناد سری خود نازیها، اعتراف شرکت کنندگان در این جنایت علیه بشریت به اثبات رسیده است براحتی نفی می کند. احمدی نژاد تاریخ را به سبک دروغپردازیانه جرج بوش، تونی بلر و آریل شارون می نویسد. وی با تکیه به نظریات روزه گارودی فرانسوی که در گذشته عضو حزب رویزیونیست فرانسه بود و سپس مسلمان شد و کتابی بر علیه دروغهای اسرائیلیا منتشر کرد و به همین جهت در فرانسه "دموکراتیک" محاکمه و محکوم شد، مدعی می شود که هرگز ۶ میلیون یهودی به کوره های آسمسوزی و اطاقهای گاز اعزام نشده اند و اردوگاههای تربلینکا، آشویتس، داخائو، برگن بلزن، مایدانک، بوخن والد، مات هاووزن گنجایش این مقدار انسان را نداشته و ندارد و این اسارتگاهها مملو از آنها نبوده است. این مبالغه زمانی ابعاد غیر واقعی خویش را نشان می دهد که در نظر بگیریم که بسیاری غیر یهودیها و اسرای جنگی نیز در این اردوگاهها بسر می برده اند. پس گنجایش این اسارتگاهها باید خیلی بیش از شش میلیون نفر بوده باشد که بر هیچ مبنای منطقی و تاریخی استوار نیست. روزه گارودی این مبالغه را ریاکاری صهیونیستها معرفی می کند.

احمدی نژاد نیز از این ریاکاری صهیونیستها که اساسا دود ریاکاری و تقلب به چشم یهودیان می رود سوء استفاده می کند و عملا جنایات نازیها را که صرف نظر از درجه کمیت آن یک واقعیت غیرقابل انکار است تخطئه می نماید. در اینجا مورد کمی مطرح نیست کیفیت این رذالت و جنایت ددمشانه مطرح است.

در زمان جنگ جهانی دوم ۲۵ میلیون انسان شوروی برای آزادی بشریت جان باختند که تنها ۶ میلیون از آنها سربازان ارتش سرخ بودند. بقیه آنها، انسانهای غیر نظامی بودند که ارتشهای اشغالگر اروپا و نه تنها آلمان به رهبری نازیهای آلمانی برای ضربه زدن به نخستین دولت پرولتری

جهان و ساختمان سوسیالیسم از دم تیغ گذراندند. ما از کشتار لهستانیها سخن به میان نمی آوریم. صهیونیستها و امپریالیستها در جهان طوری جلوه می دهند که جنگ جهانی دوم نه برای تقسیم مجدد جهان با هدف نابودی اتحاد شوروی و ضربه زدن شد. طبیعتا این یک دروغ محض برای کتمان حقایق است. در متن و حجم تبلیغات امپریالیستی و صهیونیستی از کشتار جمعی سرمایه داری نازیسم در خاک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و قتل عام ۲۵ میلیون انسان شوروی کمتر سخن می رود و اسنادش کمتر به چشم می خورد، حال آنکه تذکر و تکیه به این جنایت کم اهمیتتر از کشتار یهودیان نیست. ولی در عوض از نابودی ۶ میلیون یهودی تمام صفحات رسانه های گروهی که در دست صهیونیستهاست پر است. تو گویی جان انسانها بی ارزش است و تنها جان یهودیها ارزش دارد. قتل ۲۵ میلیون انسان شوروی در پرتو کشتار ۶ میلیون یهودی با زور تبلیغات رسانه های صهیونیستی براحتی حذف می شود و عملا انکار می گردد. پرسش این است که این چگونه تلاشی برای افساء نازی هاست؟ این چگونه ادعای بی غرضی و احترام به همه جانباختگان بر ضد نازیها و قربانیان تجاوز و شکنجه نازیها می باشد. ریاکاری از سرپای این آشک تمساح وار برای یهودیان قربانی می بارد. یهودیان قربانی بمثابه ابزار تبلیغاتی مجددا قربانی سوء نیت و ددمشانی سرمایه داری می گردند.

البته بسیاری از محققین از جمله روزه گارودی با دیده شک و تردید به رقم شش میلیون قربانیان یهودی توسط نازیها نگاه می کنند زیرا که در این اردوگاهها نه تنها یهودیان بلکه کمونیستها و سوسیال دموکراتها و کارگران سندیکائی و... اسیر بودند که ربطی به یهودیان نداشتند و در محاسبات صهیونیسم این عامل مهم اساسا به حساب نمی آید. بسیاری از همین یهودیان به جرم فعالیت کمونیستی و همکاری با بلشویکها به اسارت درآمده بودند و مجازات می شدند. ولی صهیونیستها را با واقعیت کاری نیست. آنها به رقم شش میلیون چسبیده اند و اگر رویشان می شد حتی این رقم را به ۸ تا ده میلیون هم می رساندند. احمدی نژاد برای افسانه نشان دادن جنایت نازیها از همین ضعف سیاست صهیونیستها که به جعل و مبالغه مشغولند استفاده می کند.

اساسا نباید مهم باشد که تعداد یهودیان به قتل رسیده صد هزار نفر بوده و یا شش میلیون. تعداد اجساد نباید تنها بیانگر ماهیت یک جنایت جنگی به حساب آید. حتی اگر ده نفر را صرفا به علت تعلقات قومی به قتل برسانند، تعلقاتی که انتخابش از روز نخست هرگز در ید اختیار افراد آن قوم نبوده است، بنظر ما یک جنایت بشری محسوب می شود. مهم هم نیست که آنها یهودی باشند، به کولیاها تعلق داشته باشند و یا مسلمان باشند. چنین اندیشه ای در اساس خویش بیمارگونه است و از تئوریهای سرمایه داران نازی بر می آمده تا با کشتن یهودیان، بلشویکها را که پیروان مارکس یهودی بودند نیز نطفه کنند. در زمان نازیها، بلشویسم مترادف یهودی کشی قرار می گرفت و سرمایه داری کینه ضد کمونیستی خویش را در زیر پوشش یهودی ستیزی برای بسیج خرده بورژوازی به کار می گرفت. یهودی کشی از ماهیت سرمایه داری و تئوریهای

وی بر می آید. صرف چنین اندیشه و عملی جنایت علیه بشریت است.

صهیونیستها ولی مشکلمان هرگز کشتار قومی نیست. کسی که وجدانش از کشتار قومی معذب باشد با تجربه از این امر هرگز خودش مرتکب کشتار قومی نمی شود. ولی اسرائیلیها خود با بی شرمی به کشتار قومی متوسل شده و عرب کشی و فلسطینی کشی را باب کرده اند. آنها اگر دلشان از جنایات نازیها گر گرفته بود باید از ۲۵ میلیون انسان شوروی نیز سخن می راندند. مگر آنها که با فداکاری خویش درهای اردوگاههای مرگ نازیها را گشودند و کمونیستها، سوسیال دموکراتها و یهودیان را نجات دادند انسان به حساب نمی آیند؟ ولی برای صهیونیسم کاسبکار صرف ندارد که قتل عام یهودیان را تحت الشعاع یک جنایت بزرگتری قرار دهد که ۲۵ میلیون انسان را در بر می گیرد. ریاکاری امپریالیستها و صهیونیستها از این جا روشن می شود که تنها برای رقم شش میلیون حساب جداگانه ای باز می کنند و اسرای جنگی، اسیران کمونیست و سوسیال دموکرات و فعالین کارگری را به حساب نمی آورند. همین ریاکاری از ماهیت ضد بشری آنها پرده بر می دارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصمیم گرفته بود که صهیونیسم مترادف با نژاد پرستی است. پس از پایان جنگ سرد با فشار اسرائیل این مصوبه به زور و تهدید پس گرفته شد. حال آنکه در ماهیت نژادپرستانه صهیونیسم ذره ای تغییر نکرده است. با رنگ نمی توان ننگ را زدود. نفی عملی کشتار ۲۵ میلیون انسان شوروی و غیر یهودیان انقلابی در اسارتگاههای نازی برای آن است که برای صهیونیستها فقط یهودیان انسانهای برگزیده اند و بقیه داخل آدم نیستند. صهیونیسم تئوری نژاد پرستی باقی می ماند حتی اگر احمق نژاد با نفی جنایات نازیها میدان عوامفریبی را برای آریل شارون و جرج بوش باز بگذارد. آنها همانقدر برای قربانیان یهودی نازیها دل می سوزانند که احمدی نژاد و یا آریل شارون و جرج بوش دل می سوزانند. جنازه یهودی قربانی نازیها برای آریل شارون و جرج بوش هزار بار با ارزشتر و با صرفه تر است تا زنده شش میلیون از آنها.

تکیه صهیونیستها و امپریالیستها بر جنایات نازیها با حسابگری صورت می گیرد. هر وقت سخن بر سر باج گیری از آلمان و مهار کردن این امپریالیست است، پای قربانیان یهودی را آمریکا و اسرائیل به میان می کشند. هر روز بهانه ای جور می کنند تا از آلمان از نظر مالی قدرتمند، اخاذی کنند و در این رابطه است که افزایش تعداد قربانیان یهودی از یک طرف و به فراموشی سپردن قربانیان نازیها در شوروی از طرف دیگر اهمیت پیدا می کند. این دو موضوع دو روی یک سکه سیاست امپریالیستی هستند. حمله امپریالیستها و صهیونیستها به احمدی نژاد نیز با این انگیزه صورت می گیرد که باعث کندی حربه اخاذی آنها نشود و مهار امپریالیست آلمان را مختل نسازد.

آخر صهیونیستها خودشان به اعمالی در فلسطین متوسل می شوند که روی نازیها را سفید کرده اند. اگر تاریخ را با درستی بنویسیم باید تاکید نمائیم که این امپریالیستها و قبل از همه امپریالیست آمریکا به یاری کمپانی فورد و اوپل و جنرال موتور بودند که نه تنها در قبل از جنگ نازیها را از نظر تسلیحاتی و مواد... ادامه در صفحه ۳

جبهه متحد یهود ستیزی...

راهبردی برای حمله به شوروی تقویت می کردند، بلکه حتی بعد از جنگ نیز از تعقیب آنها در آلمان غربی صرف نظر کرده آنها را برای مبارزه علیه کمونیسم بر سر کار آورده و کارشناسان جاسوسی و علمی آنها را به آمریکای جنوبی به یاری دربار و اتیکان از راه رم فراری داده و بسیاری را که تجربه مبارزه با کمونیسم داشتند به ایالات متحده آمریکا بردند. این دستهای کثیف حال منتقد احمدی نژاد هستند. احمدی نژاد با آنها فرق ندارد. هر دو نافی جنایات ضد بشری هستند.

رفتاری که امپریالیستها و صهیونیستها در برخورد به جنایات نازیها در زمان جنگ جهانی دوم دارند رفتاری ریاکارانه است و این امر از دید افکار عمومی مردم جهان پنهان نمی ماند این است که آب به آسیاب نازیها و یهودی ستیزان می ریزد و برای احمدی نژادها در سراسر جهان در طیف راست متحد طبیعی جستجو می کند. هم اسلام بنیادگرای مرتجع و هم امپریالیسم و صهیونیسم از زوایای متفاوت به نتایج عملی واحد می رسند و آن ایجاد دنیائی نا امن برای یهودیان و زمینه ای مهیا برای نفی جنایات نازیهاست. زیرا جانی که حقیقت به گور سپرده شود و ریاکاری میدان پیدا کند هر آنچه که واقعیت انکار ناپذیر است نیز براحتی به زیر سوال می رود. این آرپل شارون قاتل صبرا و شتیلا و جرج بوش دروغگو قاتل مردم افغانستان و عراق است که به آسیاب احمدی نژادها آب می ریزند. یهودی فقط زمانی در جهان کنونی می تواند امنیت خویش را حفظ کند که به طبقه کارگر نزدیک شود و بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم به مبارزه برخیزد. توسل به تئوریهای نژاد برتر سایرین را نیز تشویق می کند که به برتری قوم و یا نژاد خویش بیاندیشند و پاسخ های را با هوی بدهند. این روش به تفرقه میان طبقه کارگر و خلقها دامن می زند و همیشه دست دشمنان انسانیت را در ادامه سلطه خویش باز می گذارد. مظلوم نمائی صهیونیستها و پیش کشیدن کشتار ۶ میلیون یهودی و کتمان کشتار ۲۵ میلیون انسان شوروی و ابزار سازی از جنازه یهودیان و قربانیان نازی برای اخاذی و زورگویی در جهان از تبلیغات احمقانه احمدی نژاد به مراتب خطرناک تر و مزجر کننده تر است.

یک طنز نویس آلمانی که یهودی است به کنایه در انتقاد به احمدی نژاد در لافچه به این نکته ظریف اشاره کرده است که نفی "هلوکاست" از جانب احمدی نژاد وجدانهای حقته در اروپا را از آن جهت معذب کرده است که پیدایش اسرائیل را، که بورژوازی اروپا آنرا خلاصی خویش از "شر" مسئله یهودیان تلقی می کرد، تنها با نفی "هلوکاست" بزیر پریش برده و طرح موضوعی را که از نظر اروپائیان پرونده اش بسته شده بود مجددا در دستور کار قرار می دهد، زیرا آنگاه این واقعیت برملا می شود که یهودی ستیزی در اروپا ریشه کهنه تری از دوران تسلط نازیها داشته و دارد. احمدی نژاد حرف دل خیلها از این آقایان معترض را بیان داشته است. نازیها بر آنچه بوده است بنا کردند و نه اینکه اختراع جدیدی کرده باشند. همین یهودی ستیزی در اروپا مؤلفه مهمی در توجیه پیدایش کشور اسرائیل است. باین جهت خیلی ها خوشحالند که اسرائیل در فلسطین تاسیس شده و نه مثلا در قلب اروپا. آنها "مسئله یهود" را

باین ترتیب از سر خود باز کرده اند در عین اینکه یهودی ستیزی را به زیر خاکستر برده اند. نفی "هلوکاست" از جانب احمدی نژاد جنبه یهودی ستیزی در قلب اروپا و قوم کشی آنها را برجسته تر می کند و پای همه را و نه تنها آلمان و اتریش بلکه ایتالیا و لهستان و فرانسه و بلژیک و دیگران را نیز به میان می کشد. دیوانه ای سنگی در چاه می اندازد که صدها عاقل از درآوردنش عاجزند.

ولی همین آقای احمدی نژاد که به نفی "هلوکاست" پرداخته و به یهودی ستیزی دامن می زند به روی خود نمی آورد که "هلوکاستی" که رژیم جمهوری اسلامی بر سر مردم ایران آورده است از همین زمره جنایات جنگی است. وی که فاقد قدرت تمیز است و احساسی نسبت به قتل عام یهودیان ندارد نمی تواند در عین حال "هلوکاست اسلامی" را که در ایران ایجاد کرده است درک کند. "هلوکاست" برای احمدی نژادها همیشه رحمت الاهی است. جمهوری اسلامی باید بداند که مردم دمار از روزگارش در می آورند. دماری آنچنانی که احمدی نژادها قدرت تشخیص "هلوکاست" را بازیابند.

بی آبرو شرمنده ...

لهستان، استونی، مصر، اردن، سوریه، مراکش و... می برند. فراموش نکنیم که ممالک اخیر از جمله کشورهای هستند که باید در چهارچوب دموکراسی برای خاور میانه بزرگ دموکراتیزه شوند. دموکراتیزه شدن در قاموس امپریالیسم این است که نخست وظایف اعمال شکنجه را از دوش متحدین آمریکائی خود بردارند. باین مفهوم سخنان خانم کوندلیزا رایس "حقیقت محض" می شود.

۲- آمریکائیه اسراء را شخصا شکنجه نمی کنند. آنها این کار کثیف را به عهده پادشاه اردن و مراکش می گذارند و خودشان ناظر صحنه بوده و نتایج بازجویی را مورد استفاده قرار می دهند و باین ترتیب اعترافات زیر شکنجه بر خلاف همه قوانین متمدنانه بشری برای آنها مدارک قابل استناد می شود.

۳- هر جا امپریالیست آمریکا در مورد "روش بازجویی" و "سوء رفتار" دچار تناقض شود تعریف خویش را از شکنجه تغییر می دهد. آنها اعمال خشونت را تا لحظه ایکه منجر به قتل یا منجر به نقض عضو نشود شکنجه به حساب نمی آورند و باین جهت بر اساس این تعریف جدید خانم وزیر امور خارجه آمریکا عین "حقیقت" را گفته است.

۴- اگر علیرغم همه این توجیهاات بازهم مواردی از تناقض پیدا شد آنوقت متوسل به تعریف "زمنده دشمن" می شوند. "زمنده دشمن" واژه از خود در آورده ایست که مبتنی بر آن می توان همه حقوقی را که شامل یک اسیر جنگی و یا حتی یک جنایتکار می شود از وی سلب کرد. امپریالیستها هر مبارز انقلابی را با مهر تروریست از همه حقوق برسمیت شناخته شده انسانی محروم می کنند.

کاری که امپریالیستهای آمریکائی می کنند کوچکترین تفاوتی با جنایات رژیم جمهوری اسلامی ندارد. در ایران هم ادعا می شود شکنجه

ای در کار نیست. آنها نام شکنجه را تعزیر اسلامی گذارده اند. در ایران هم زندانهای نهان و متعدد وجود دارد. در ایران هم به ادعای رژیم زندانی سیاسی وجود ندارد و همه مخالفین "زمنندگان غیرقانونی" هستند. حداقل در ایران اسیر جنگی وجود داشته و متهم سیاسی را با برجسب جنایتکاری از حقوق یک جنایتکار بهره مند می کنند. در آمریکا این لطف را نیز از اسیر جنگی و یا "تروریست" دریغ می کنند.

ریاکاری و مضحکه بودن کار آمریکائیه در این است که چرا این اسراء و "زمنندگان دشمن" و یا "زمنندگان غیر قانونی" را در خود آمریکا نگهداری نمی کنند. اگر رفتار آمریکائی ها با آنها انسانی و قانونی است چرا این رفتار را در درون خاک آمریکا اعمال نمی کنند، چرا هزینه سنگین نقل و انتقالات آنها را از این سر دنیا به آن سر دنیا متقبل می شوند؟ از چه می ترسند؟ نباشد خدائی ناکرده امپریالیستهای متمدن آمریکا سخنانی را تحویل مردم می دهند که خودشان به آن اعتقادی ندارند؟ نباشد که خدای نا کرده دروغ می گویند و این همه مشکلات را برای دروغ پوشانیهای خویش می پذیرند؟ اگر کتک زدن و در آب فرو کردن تا متهم احساس خفگی کند و نظایر آنها شکنجه نیست چرا این کار شریف را بعهده مصریها، اردنیها، مراکشیها و یا دول "انقلابی" رنگارنگ لهستان و استونی و رومانی و نظایر آنها می گذارند؟ آیا بهتر نیست که خودشان این شغل شریف را انجام دهند؟

از روزیکه این سیاست نوین نقض حقوق بشر را امپریالیستهای آمریکائی اختراع کرده اند قربانیان شکنجه، قربانیان شکنجه گران خودی هستند. از روزی که صدام حسین سرنگون شد و در شکنجه خانه های حزب بعث را بستند، وظیفه این کار بعهده زیر زمینهای نهان وزارت کشور عراق محول شده است تا در زیرزمینها در خدمت آمریکائیه شکنجه کنند و در روی زمین صدام را بخاطر نقض حقوق بشر محاکمه نمایند. رژیم دست نشانده عراق به رهبری طالبانی و جعفری و... شاگردان با استعدادی در مکتب آموزش نقض حقوق بشر بنحو آمریکائی بوده اند. مطبوعات جهان بتدریج دست به افشاء گری در مورد جنایات آمریکائیه در عراق می زنند.

در ساختمانی که به وزارت کشور متعلق است در روز یکشنبه ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۵، ۱۷۳ نفر زندانی کشف شدند که بشدت شکنجه شده بودند. وزیر کشور عراق آقای بیان جبر Bayan Jabr تکذیب کرد که در زیرزمینهای وزارت کشور دسته دسته زندانیان را شکنجه می دادند. لیکن تأیید کرد که فقط هفت نفر را شکنجه کرده اند. تو گویی کاهش تعداد نفرات از زشتی و توحش جامعه مدنی که آمریکائی ها در عراق مستقر ساخته اند می کاهد. ایشان ولی انکار کرد که سنی ها را در زیر زمین شکنجه می کردند. وی مدعی شد که آنها تروریستهای هستند که از ممالک عربی خارج به عراق آمده اند و مدارک شناسائی پاره ای از آنها را که باید ادعای ایشان را ثابت کنند ارائه کرد. از هفت نفری که شکنجه شده اند یک نفرشان شیعه است که تروریست محسوب می شود و با سنیها همکاری داشته است. وزیر کشور افزود که هیچکس در زندانها به قتل نرسیده است و معاونش حسین کمال اضافه ... ادامه در صفحه ۴

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

بی آبرو شرمنده ...

کرد که در آینده ریاست واحد برای زندانها بوجود خواهد آورد تا جلوی بد رفتاری (واژه جدید برای شکنجه-توفان) گرفته شود.

کمال حسین جانشین وزیر داخله عراق به دیدار ۱۷۳ اسرای عراقی در زیر زمینهای وزارت کشور رفت و اعتراف کرد که آثار بدرفتاری و ضرب و شتم را بر بدن اسراء دیده است. یک یا دو نفر از اسراء لمس بودند. پوست برخی را در جاهای مختلف بدنشان کنده بودند. به همه اسراء گرسنگی داده بودند.

ناگفته نماند که مجلس اعلا انقلاب اسلامی بزرگترین حزب شیعه عراق و دست پروده رژیم جمهوری اسلامی است که کنترل بر وزارت کشور را در دست دارد. وزیر کشور عراق عضو این حزب است. شبه نظامیان بدر که توسط سپاه پاسداران ایران آموزش دیده اند در این فاصله دارای کماندوهای ویژه پلیس هستند که سرخود زندانی می کنند، شکنجه می دهند و مانند همان رفتاری که سعید امامی ها در ایران داشتند در عراق به پیروی از آن مشغولند و زیر زمینهای وزارت کشور رژیم دست نشانده عراق را تحت نظارت امپریالیست آمریکا برای این کار برگزیده اند.

اتحادیه اروپا در خواست کرد که هر چه زودتر اتهامات مربوط به شکنجه روشن شود و مسئولین امر مجازات گردند. در بیانیه ریاست اتحادیه اروپا در پنجشنبه گذشته آمده است: «ما منتظر نتایج سریعتر تحقیقات اعلام شده توسط دولت عراق هستیم».

اتحادیه اروپا «عمیقاً نگرانی خویش را در این مورد ابراز داشته که اتفاق چنین تجاوزاتی آنهم در یک ساختمان تحت نظر دولت صورت گرفته است». آنها افزودند: «ما از دولت عراق می طلبیم که رسیدگی کنند که از این قبیل مسایل در سایر تاسیسات امور زندانها نتواند پیش بیاید. چنین رفتاری قابل پذیرش نیست».

قبلاً حزب سنی اسلامی در عراق اتهامات سنگینی را متوجه حکومت بغداد که متشکل از اکثریت شیعه است نمود. حتی در سایر زندانهای متعلق به وزارت کشور با اسراء رفتار سوء دارند. حزب سنی اسلامی مدارک زیادی از این بابت ارائه داد. سخنگوی این حزب اظهار داشت: «ما از مدتها قبل این اسناد را داریم، عکسها و سی دی ها که نشان می دهند سنی ها را چگونه شکنجه می دهند. ما این اسناد را هم برای حکومت و هم برای سازمان ملل متحد ارسال کرده ایم».

ابراهیم جعفری نخست وزیر عراق در این فاصله با چهره ملکوتی و عده داد که یک کمیسیون تحقیق بوجود آورد و حساب همه آن کسانی را که شکنجه کرده اند برسد. لیکن حزب اسلامی عراق که حزب بزرگ سنیان است این عده را کافی نمی داند. سخنگوی این حزب آقای «ایاد ال ثمرای Iyad al-Samarrai» اعلام کرد در گذشته نیز در موارد مشابه نظیر چنین کمیسیونهایی به تعداد زیاد تشکیل شده که نتیجه ای نداشته است. وی خواهان رسیدگی توسط یک کمیسیون تحقیقات بین المللی شد. وی افزود: «ما معتقدیم که مسئولیت این امر در همان بالاها در درون دولت است».

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خانم «لوئیزه آربور Louise Arbour» نیز مانند

نماینده حزب اسلامی عراق درخواست رسیدگی بین المللی در مورد شرایط زندانهای عراق را مطرح کرد. وی در یک بیانیه اضافه کرد که اعلام انجام این رسیدگی توسط ابراهیم جعفری نخست وزیر عراق حاکی است که وی به مسئله پی برده است و ولی به علت سنگینی اتهامات و رفتار سیستماتیک آشکار، رسیدگی بین المللی ضروری است. با تأیید دولت آمریکا دولت عراق رسیدگی بین المللی را رد کرد.

آمریکائیه که فشار جهانی را بر روی دولت دست نشانده عراق دیدند فوراً دست بکار شدند. و به مصداق شاهد رویاه دمشق است اعلام کردند به تلاشهای دولت در بغداد مبنی بر روشن کردن اتهامات شکنجه اطمینان کامل دارند. البته انتظار دیگری هم از آمریکائیه نمی رفت. در روز چهارشنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۰۵ با توجه به خواست تحقیقات بین المللی آقای «آدم ارلی Adam Erel» سخنگوی اداره خارجی آمریکا اظهار داشت، مسئولیت در این مورد بعهده دولت عراق است. «موضع ما این است که دولت عراق اقدامات ضروری و مورد تأیید را آغاز کرده است». آمریکا از بغداد حمایت می کند تا مسایل کاملاً روشن شوند. اینها ماجراهائی نیستند که شورای امنیت سازمان ملل در باره شان تصمیم بگیرد. باین ترتیب نقض آشکار حقوق بشر در یک مملکت اشغالی دارای آن چنان اهمیتی نیست که جامعه جهانی نسبت به آن واکنش نشان داده پای امپریالیست آمریکا را به میان کشد.

ولی جامعه جهانی که مستمراً مورد یورش خصمانه و بیشرمانه امپریالیست آمریکاست با این نظر آمریکا موافق نیست. آقای کوفی عنان رئیس سازمان ملل متحد ابراز داشت: «سازمان ملل متحد همواره به استمرار نقض حقوق بشر در عراق و قبل از هر چیز فقدان دادگاههای رسیدگی به شکنجه زندانیان اشاره کرده است».

افشاءگریهای اخیر در مورد روشهای بیرحمانه بازپرسی موجب شده است که مامورین فعال و سابق سازمان «سی. ای. آ» روش آمریکا در برخورد با زندانیان را بشدت مورد انتقاد قرار دهند. فرستنده تلویزیونی آمریکائی «ای بی سی ABC» اظهار داشت حداقل در یک مورد روشن است که متهم در حین بازجویی کشته شده است. نماینده سابق «سی. ای. آ» آقای «باب بیر Bob Bear» اظهار داشت که این روشهای بازجویی کسب اعتراف، بشدت پرسش برانگیزند. «شکنجه باید به آن حدی سخت و کافی باشد تا بشود بهر اعترافی دست یافت». سازمان عفو بین الملل از اتحادیه اروپا خواست تا به زندانهای مخفی سی. ای. آ در اروپا رسیدگی کنند.

آقای باب بیر اشاره کرد که این روشهای شکنجه از کتک با کف دست برای ضربه وارد آوردن به معده شروع می شوند و به شکنجه ایستاده و تیربارانهائی مصنوعی ختم می گردند. شکنجه ایستاده باین نحو است که زندانی باید با دستها و پاها در زنجیر ۴۰ ساعت سراپا بایستد. یک روش هم «سلول سرد» است. زندانی مجبور می شود عریان در سرمای ده درجه در سلول بایستد و بطور مرتب بر رویش آب سرد می ریزند. بدتر از همه «واتر بوردینگ Water Boarding» است. اسیر را از سر آویزان می کنند و بیک تخته می بندند. سرش را درون نوعی نایلون از سلولز وارد می کنند. به

محض اینکه بر رویش آب می ریزند تصور می کند که می خواهند در آب خفه اش کنند. و به حرف می آید.

این روشهای آمریکائی شکنجه بنام «روشهای بازجویی توسعه یافته» معروف است و در زندانهای مخفی در آسیا و اروپای شرقی بکار می روند. «سی. ای. آ» در مقابل فرستنده تلویزیونی «ای بی سی ABC» از بیان هرگونه تفسیری خودداری کرد.

دبیر سازمان عفو بین الملل خانم ایرنه خان از اتحادیه اروپا درخواست کرد در مورد زندانهای مخفی «سی. ای. آ» در اروپای شرقی تحقیق کند. ما از خودمان می پرسیم که آیا منظور کشور لهستان است و آیا دولت لهستان علیه این امر اقدامی خواهد کرد. روزنامه واشنگتن پست در اوایل ماه نوامبر گزارش داد که «سی. ای. آ» حداقل ۸ زندان مخفی معروف به مکانهای سیاه «بلاک سایتر black sites» دارا می باشد. مکان آنها در تایلند، افغانستان و «بسیاری دموکراسی های اروپای شرقی» هستند. «سو ظن سازمان دیده بان حقوق بشر Human Rights Watch (HRW)» به دولت لهستان است که این دولت آنرا تکذیب کرد.

ایرنه خان رئیس سازمان عفو بین الملل در لندن اظهار داشت: «در این پایگاه از سالها پیش ۵۰۰ نفر متهم به ترور بدون روشن کردن موارد اتهام و تشکیل دادگاه به اسارت گرفته شده اند. گوانتانامو تنها بخش آشکار قله کوه یخ بدرفتاری (بخوانید شکنجه-توفان) با زندانیان است، یک حلقه از اردوگاههای اسارت است که پایگاه هوائی آمریکا در بگرام در افغانستان، زندانها در عراق و سایر تاسیسات سری را در بر می گیرد.

هم اکنون در اعتراض به شکنجه زندانیان در گوانتانامو اسرای این زندان در اعتصاب غذا بسر می برند. وکیل آنها اعلام کرده است که جان آنها در خطر است. آقای توماس ویلنر Thomas Wilner وکیل اسیر کویتی بنام فوضی الوداح Fawzi al-Odah در واشنگتن اعلام کرد علیرغم اینکه به وی از ماه سپتامبر دستگاه ارتزاق مصنوعی وصل کرده اند مرتب وزن کم می کند. بر اساس اظهارات وکیل ایشان آقای الوداح از تاریخ ۸ اوت در اعتراض به شرایط زندان به اعتصاب غذا دست زده است. در ماه اکتبر وزنش ۵۱ کیلو بود و حال به ۴۴/۵ کیلو رسیده است. این وضع حاکی از آن است که ارتزاق اجباری وضعیت روشنی ندارد. در ماه نوامبر ۳۵ نفر از اسرای گوانتانامو در اعتصاب غذا بسر میبردند که به ۲۴ نفر از آنها غذای اجباری خوراندند.

وزیر جنگ آمریکا دونالد رامزفلد همچنان بعلت روشهای شکنجه ای که سربازان آمریکائی به کار می برند تحت فشار است. بر اساس داده های پنتاگون حقوق دانان ارتش در اواخر سال ۲۰۰۲ روشهای بازجویی را که مورد تأیید رامزفلد بود مورد انتقاد قرار دادند.

به گفته یک کارشناس حقوقی با رتبه ژنرالی در مصاحبه مطبوعاتی کارشناسان حقوقی نگرانی خویش را پیرامون پاره ای روشهای بازجویی ابراز داشته اند زیرا این روشها نقض آشکار کنوانسیون ژنو است. بهمین جهت کارشناسان حقوقی ارتش آمریکا در اواخر سال ۲۰۰۲ ضد این روشهای بازجویی ... ادامه در صفحه ۵

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

بی آبرو شرمنده ...

که توسط رامزفد در رابطه با مظنونین به ترور در اسارتگاه گوانتانامو داده بوده است بصورت داخلی به اعتراض برخاسته اند.

در موارد جداگانه در مورد اسرائی که در افغانستان اسیر شده و در گوانتانامو بسر میبرند روشهایی برای اعتراف بکار گرفته بودند که در آئین نظامی آمریکا جایی ندارند. رامزفد در دسامبر سال ۲۰۰۲ فهرستی از این روشها را مورد تصویب قرار داد که باید در مورد اسرای القاعده که از عملیات آتی تروریستی با خبرند بکار برده شود. اینکه از کجا می شود فهمید چه کسی از عملیات تروریستی آتی با خبر است در فهرست تعریفی داده نمی شود. خود این اطلاعات را نیز می شود توسط شکنجه بدست آورد.

سخنگوی پنتاگون "لاری دی ریٹا" Larry DiRita مدعی شد استفاده از روشهای بازجویی ویژه بطور سیستماتیک نبوده است، بلکه تنها در موارد جداگانه از آن استفاده می شده است!!!!

نماینده پنتاگون از پاسخ باین پرسش که چه نوع روشهای بازجویی مورد استفاده قرار می گرفته است خودداری کرد. در سال ۲۰۰۳ رامزفد در تحت فشار حقوقدانان ارتش کمیته ای را مامور کرد که در مورد قانونیت این اوامر تحقیق کند. پس از آن قدری از شدت این روشها کاسته شد. روشهایی وجود داشت که فقط در همان مراحل نخست مورد استفاده بودند و سپس قطع شدند. وی اشاره کرد که اسرای منتسب به القاعده در گوانتانامو در کوبا و یا مبارزان طالبان بر اساس درک ایالات متحده آمریکا اسرای جنگی نیستند و کنوانسیون ژنو در موردشان کاربرد ندارد.

کار افتتاح شکنجه های "انسانی" آمریکایی، یعنی شکنجه هایی که بنا بر تعریف کارشناسان حقوقی وزارت جنگ دردناک بوده ولی مقدار کم آن مغایرتی با نقض کنوانسیون ژنو ندارد به جایی رسیده است که کنگره آمریکا ناچار شده است قانون منع شکنجه را به تصویب برساند. البته هنوز تصویب قطعی آن روشن نیست. ولی از هم اکنون جرج بوش رئیس جمهور آمریکا که می خواهد از خاور میانه بزرگ ممالک دموکراتیک بسازد تهدید کرده است که از حق وتوی خویش برای طرد این قانون استفاده خواهد کرد.

آقای بوش و جانشینش دیک چینی برای جلوگیری از تصویب این قانون همه کار می کنند. بر اساس گزارش نیویورک تایمز آقای چینی مدعی است که داده های کمیته ضد شکنجه "شل و ول" است و فقط به نا اطمینانی سربازان و مامورین سرویس مخفی منجر می شوند. حداقل در خارج باید به سازمان "سی. آی. ا" اجازه داد در خارج از قانون رفتار کند. افراد مورد اعتماد چینی اظهار داشتند که در مذاکرات مربوط به بحران، افراد وزارت دفاع به سختی مورد حمله قرار گرفته و "لت و پار" شده اند. واشنگتن پست از چینی بنام "جانشین رئیس جمهور شکنجه" یاد می کند. حال آقای جرج بوش باید به افکار عمومی توضیح دهد که چرا بطور مرتب اطمینان می دهد شکنجه "رفتاری غیر آمریکایی... و بهیچوجه بخشی از جان و هستی ما نیست" و می خواهد قانون ضد شکنجه را وتو کند. سازمان دیده بان حقوق بشر اظهار کرد: "آمریکا تنها حکومت جهان است که می خواهد بد رفتاری قانونی با اسراء را مجاز

بشمرد". واشنگتن پست وتوی جرج بوش را "ورشکستگی اخلاقی حکومت آمریکا دانست".

دفتر آقای چینی جانشین ریاست جمهوری در آمریکا بر اساس اظهارات یک کارمند عالی رتبه وزارت امور خارجه آمریکا مسئولیت اوامر شبه انگیز را بعهدہ دارد.

این اوامر منجر به شکنجه اسراء در عراق و افغانستان شده اند. سرهنگ "لارنس ویلکرسون Lawrence Wilkerson" به فرستنده "ناشنال پبلیک رادیو National Public Radio" اظهار داشت که شخص وی یک سری یادداشتها و دستورات در مورد رفتار شبهه انگیز با اسراء یافته است. رد پا از طریق دفتر وزیر دفاع آمریکا آقای رونالد رامزفد مستقیماً به ستاد جانشین رئیس جمهور آقای چینی می رسد. (منبع خبر sda / Freitag / ht / Quelle: 4. November 2005)

ویلکرسون رئیس ستاد وزیر خارجه اسبق آمریکا آقای کالین پاول بود. بر اساس اظهارات وی از جانب وزیر امور خارجه وظیفه رسیدگی به شکنجه زندانیان را پس از انتشار علنی آن بعهدہ گرفته بود.

ویلکرسون آقای "داوید ادینگتون David Addington" مشاور سابق حقوقی آقای چینی را متهم کرد که توسل به شکنجه را از نظر حقوقی مورد حمایت قرار داده است. چینی آقای ادینگتون را در چند روز قبل بعنوان جانشین آقای "لوئیس لیبی Lewis Libby" که استعفا داده بود به ستادش دعوت کرد. ویلکرسون در رادیو اظهار داشت که همکاران چینی می خواستند از شورای امنیت ملی جاسوسی کنند و آنرا نابود نمایند. از جمله اینکه آنها نامه ای را که شورا ضرورت تقویت نیروهای نظامی آمریکا در عراق را تأیید می کند از جرج بوش پنهان نگاه داشتند. روزنامه واشنگتن پست در هفته گذشته گزارش داد که جانشین ریاست جمهوری در چندی قبل در سنا موافقت خویش را با این امر ابراز داشت که سازمان جاسوسی آمریکا در ماموریتهای خارج از آمریکا در مبارزه علیه تروریسم از ممنوعیت انجام شکنجه معاف شود.

کارشناسان سازمان ملل متحد از حکومت آمریکا درخواست کردند که به آنها اجازه دهد از اسارتگاه گوانتانامو بای بازدید به عمل آورند. ولی این کار عملی نشد. اگر آمریکا به کار ضد انسانی و خلافی متوسل نشده باشد بچه دلیل باید از بازدید زندانها بهراسد؟

کارشناسان سازمان ملل متحد از بازدید اردوگاه گوانتامو بای صرف نظر کردند. زیرا ایالات متحده آمریکا مانع شد که آنها بدون حضور ماموران آمریکایی با اسیران در چنگال آمریکا ملاقات و صحبت کنند. پنج کارشناس سازمان ملل در ژنو اعلام کردند که: "ما بشدت سرخورده ایم که ایالات متحده آمریکا شرایط معمولی برای دیدار از اسراء را نمی پذیرند". بدون نظارت آمریکائیا بر سخنان اسراء یک داور قابل اعتماد و عینی امکان پذیر نیست. سازمان ملل از سال ۲۰۰۲ از آمریکا می طلبد که اجازه دهد تا آنها از اسرای گوانتانامو بای دیدار کنند. آمریکائیا سرانجام دعوت کردند که در تاریخ ۶ دسامبر نمایندگان سازمان ملل از گوانتانامو بازدید کنند لیکن صحبتهای طرفین باید زیر نظر مامورین و زندانبانان آمریکایی انجام گیرد. کاری که شاه ایران با نمایندگان صلیب سرخ جهانی در ایران در هنگام بازدید از زندانها نکرد. ۵۰۰ نفر متهمین به ترور از ژانویه ۲۰۰۲ در

پایگاه نظامی آمریکا در گوانتانامو بای بسر می برند. وضعیت حقوقی آنها نا مشخص است. بر اساس موافقتنامه ژنو یا این افراد اسیر جنگی اند که باید مانند اسیر جنگی با آنها رفتار کرد و پس از خاتمه جنگ آزادشان نمود و یا جنایتکارند که باید جرمشان را به آنها تفهیم کرد و مانند یک جنایتکار از حقوق قانونی برخوردارشان کرد. امپریالیست آمریکا با تعریفهای من در آوردی یک حلاء حقوقی ایجاد کرده است و در این خلا این حق را بخود می دهد که با این اسراء مانند حیوان رفتار کند. آنها را شکنجه دهد و شکنجه را از نظر حقوقی و مغایر همه قوانین شناخته شده جهانی طور دیگری تعریف نماید. با این شگرد سیاسی فرد اسیر را در دست نظامیان آمریکایی می شود تا ابد نگاه داشت و تا ابد شکنجه کرد بدون آنکه "عمل خلافی" اتفاق افتاده باشد. آنها سوگند یاد می کنند که خودشان کسی را بر اساس تعریفی که از شکنجه کرده اند شکنجه نکنند. ولی اگر آنها خود ناظر شکنجه باشند و شکنجه گر غیر آمریکایی از اهالی رومانی، لهستان، اندونزی، سوریه، مصر، اردن و... به شکنجه مبادرت ورزد، آمریکایی ها بر اساس تعاریفشان جرمی مرتکب نشده اند. انوقت حیثیت انسانی لکه دار نشده است. حقوق بشر به زیر پا گذارده نشده است. اگر بر اساس تعریف همه مخالفان آمریکا ضد بشر به حساب آیند، امپریالیست آمریکا حقوق بشر را نه در زندان، نه در شکنجه و نه در کشتارهای جمعی با سلاحهای کشتار جمعی زیر پا نگذاشته است. رونالد رامزفد وزیر جنگ آمریکا در دیدارش از شهر "آدلاید Adelaide" در استرالیا اظهار داشت که رفتار با اسرای گوانتانامو بای "عالی" است. برخورد مظنونین به ترور که در مورد بد رفتاری شکایت کنند به آنها یاد داده شده است.

در مورد تاثیرات اعتراضاتی که با زور شکنجه نوع آمریکایی گرفته می شود شاهد زیر بسیار آموزنده است.

یکی از اسرای القاعده را آنقدر شکنجه دادند تا اعتراف کند که با صدام حسین همکاری داشته است. نشریه نیویورک تایمز در ۶ نوامبر ۲۰۰۵ اسنادی را در این زمینه منتشر کرد که بر مبنای آن در اسناد پنتاگون در فوریه سال ۲۰۰۲ از این اعتراف زیر شکنجه بعنوان "از جانب کارشناسان بعنوان دروغ ارزیابی شده بود" یاد می شد. امری که حتی به گواه کارشناسان دروغ به حساب می آمد در هشت ماه بعد و پنج ماه قبل از حمله به عراق بعنوان واقعیت غیر قابل انکار مطرح شد. جرج بوش مدعی شد: "ما مطلع شده ایم که **اعضاء القاعده در عراق طرز ساختن بمب را یاد می گیرند و طرز استفاده از سم و گاز را می آموزند**". سناتور "کارل لوین Carl Levin" نظر نشریه نیویورک تایمز را به اسناد جلب کرده است. به گفته سناتور "کارل لوین Carl Levin" این حقیقت نشان می دهد که رژیم جرج بوش خودش در اسناد دست برده است و آنها را مطابق میل خود تنظیم کرده است. این ادعاهای مورد استناد، ادعاهای "ابن الشیخ ال لیبی Ibn el Sheich el Libi" که یکی از اعضای برجسته القاعده بوده است می باشند. وی در سال ۲۰۰۱ دستگیر شد. در اسناد بازجویی از این فرد خدمات سری جاسوسی گزارش می دهد: "...**ادامه در صفحه ۶**

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

بی آبرو شرمنده ...

ممکن است که جزئیات بیشتری را ننشاند، محتملتر این است که وی با هدف به تحقیقگران اطلاعات عوضی داده است.

حتی کالین پاول وزیر امور خارجه اسبق آمریکا با اعتماد به این اسناد در مقابل شورای امنیت سازمان ملل متحد در فوریه ۲۰۰۳ به ادعاهای دروغین الیبی استناد کرد. وی در سخنان خود به خطری که از جانب عراق در این تهدید می کند اشاره کرد. کالین پاول در این فاصله از این ادعاها فاصله گرفت و تاسف خویش را از حضورش در شورای امنیت سازمان ملل اظهار داشت.

این وضعیتی است که امپریالیست آمریکا در جهان ایجاد کرده است. قانون شکنجه و نقض حقوق بشر جهانی شده است و درست کردن کلاه شرعی برای شکنجه و نقض حقوق بشر در حد خود بی نظیر است. آخوندهای ایران باید بیایند در مکتب امپریالیستها روشهای مدرن کلاه شرعی را

بیاموزند. یک نویسنده آلمانی در نشریه زدودوچه تسایونگ در ارتباط با دیدن یک تبعه آلمانی توسط آمریکائیا چه خوب نوشته است: "خطرانی که از این اعمال ناشی می شوند بخوبی آشکارند. دولت آمریکا اندیشه ای را در سراسر جهان گسترده است مبنی بر اینکه برای مبارزه علیه دشمن "سایه وار" قواعد نوینی لازم است. این پیشنهادات قدرتمندترها ضعیفترها را نیز مدتها در بر گرفته است. پلیس مقدونیه چگونه باین نتیجه رسیده است که اجازه دهد یک آلمانی براحته مفقود شود، وی را به "سی. آی. ا." تحویل دهد بدون آنکه سفارت آلمان را در جریان بگذارد، بدون آنکه به وی اجازه دهد وکیل بگیرد و یا به خانواده اش تلفن کند. شاید به علت اینکه آقای المصری، تبارش عرب است و مامورین بر این باورند که وی با تروریستها مرتب است. اینجاست که یک اتصال کوتاه در مغز پدید می آید: وی دیگر شهروند نیست بلکه تهدید است که بر اساس داده های قدرتمندترها باید سر به نیست شود. مامورین مقدونیه مورد المصری بیگناه برایشان لاینحل بود و باین جهت به مامورین "سی. آی. ا." متوسل شدند" (مورخ ۱۰ تا ۱۱ دسامبر ۲۰۰۵).

مامورین مقدونیه که ظاهرا باید کشور مستقلی باشد و بر اساس قوانین مستقل حقوقی خودش رفتار کند راهزنانه یاری می کنند تا یک تبعه آلمان توسط سازمان سیا زردیده شود. این تبعه آلمان برای استفاده از مرخصی به مقدونیه رفته بود و سر از افغانستان در می آورد. این روابط همان "قواعد نوین" مافیائی است که آمریکائیهای قویتر به همه ممالک ضعیفتر و حقیرتر و خوار و فاقد غرور ملی تحمیل کرده اند. جالب این است که مامورین مقدونیه این امر را کاملا بدیهی می دانند که به نفع آمریکا آدم دزدی کنند و تبعه یک کشور ثانی را بیک کشور ثالث تحویل دهند و نیات امپریالیسم را بر آورند. آدمربائی به پاس حمایت آمریکا به امری بدیهی و جهانی و دولتی بدل شده است. هیچکس بر فردای خود واقف نیست زیرا امنیت امپریالیستی در جهان حکومت می کند. امپریالیست آمریکا می بُرد و می دوزد، مخالفش را در هر جای جهان اسپر می کند و شکنجه می دهد و سر به نیست می نماید و کسی از این امر با خبر نمی شود. دولت مقدونیه با اشاره آمریکا کلیه حقوق شهروندی و انسانی المصری را نقض می کند. تو گوئی آمریکا پلیس جهان، ارباب جهان بوده و حق دارد بهر عمل

زشتی متشبث شود، توگوئی آدم دزدی و آدمکشی حق طبیعی ویژه ایست که آمریکائیا دارا می باشند. این نشانه ندانند و حقارت دولت مقدونیه نیز هست که استقلال خویش را در مقابل قدرت برتر از دست داده است و بار حقارت را بر دوش خود پذیرفته است. این اقدام دولت مقدونیه در عین حال سبلی محکمی به گوش دولت آلمان فدرال است و نشانه آن است که حتی برای اتباع دولت آلمان نیز پشیزی ارزش قابل نیست.

این آن جامعه مدنی است که آمریکائیا در جهان پی ریخته اند. این همان دموکراسی آمریکائی است که باید نهادینه شود. این دستاورد آمریکای امپریالیست است که در مبارزه با باصلاح "اسلام سیاسی" برای بشریت به ارمان آورده است.

امپریالیسم موجودیتش با حقوق بشر منافات دارد. یک هوادار صمیمی حقوق بشر نمی تواند ضد امپریالیست نباشد.

کمونیسم را نمیتوان ...

آماج حمله آنها قرار گرفته اند.

برای این کار همزمان با تئوریهای کارل پوپر و رشکسته که آنرا از گور تاریخ بدر آورده و علم کرده اند پرچم مبارزه با "جنایات" استالین را برافراشته اند و امروزه می خواهند با تصویری از سناریوی سیاه، نهضت انقلابی جهانی کمونیستی را به لجن بکشند. هر آنچه دروغ و دغل دارند با یاری رویزیونیستها و تروتسکیستها سرهم بندی کنند و جرج بوش وار به خورد افکار عمومی دهند. مبارزه با "جنایات" کمونیسم ایجاد همان فضای تقشیر عقاید است که در دوران مک کارتی در آمریکا ایجاد کردند و امروزه به بهانه مبارزه با "اسلام سیاسی" در همه جهان فضائی از ترور و خفقان با یاری دوستان بومیشان مستقر می کنند.

در این سناریوی جدید سیاه امپریالیستها زمینه کشتار قومی کمونیستها را به صورت ذهنی آماده می کنند. نخستین گامهای آن با بهتان به رفیق استالین، به زیر پرش بردن ماهیت انقلاب اکثریت از جانب کمونیست نهای اسرائیلی و احزاب رویزیونیستی فراهم شده است، حال پرده دوم این نمایشنامه بازی می شود. اگر تا دیروز سخن بر سر افسانه استالنیسم بود، کار این مبارزه ایدئولوژیک به نفی لنینیسم کشید و شعار بازگشت به مارکس مطرح شد و حال امپریالیستها مشتتهای خویش را باز کرده اند و فریاد می زنند که ریشه همه این "جنایات" در ماهیت کمونیسم است. پس باید نسل کمونیستها را برچید. نسل آن کمونیستهای که تا کنون توبه نکرده اند و بنظر آنها به ایده سنتی کمونیسم اعتقاد دارند. کمونیست کشی موانع راه جهانی شدن سرمایه را نیز بر طرف می کند. سیاست راهبردی امپریالیستها و بورژوازی روشن است. این وظیفه ننگین را شورای اتحادیه اروپا به عهده گرفته است و مدعی است "آگاهی عمومی از جنایات رژیمهای کمونیستی بسیار پایین است". امپریالیستها بر آنند تا کارزاری تبلیغاتی علیه کمونیستها را آغاز کنند. از آغاز این تبلیغات تا مترادف خواندن آنها با تروریسم و سپس حذف فیزیکی آنها به عنوان حفظ و حمایت از "دموکراسی" و "آزادی" راه زیادی به نظر آنها نخواهد بود.

البته رویزیونیستها و سوسیال دموکراتها این وظیفه را دارند که برای طبقه کارگر لائنی گفته و آنها را با به خواب کردن، خلع سلاح کنند. دارودسته های

دیگری نیز هستند که وظیفه فریب روشنفکران بی مایه را بعهده می گیرند و مانند همان کاری که در عراق کردند و مردم عراق را فرا خوانند که با امپریالیستها برای استقرار یک جامعه مدنی مبارزه کنند این تعبیر خواب را برای مردم سایر جوامع مورد تجاوز و قربانی تهاجم امپریالیستی به ارمان می برند. هر کس تارسیدن قصاب فقط به وظیفه و مسئولیت محدود و تعیین شده خویش نظر دارد و آن بخشی را که جزئی از کل سیاست امپریالیستی است متحقق می کند.

میکیس تئودراکیس کمونیست پرآوازه یونان، سازنده آهنگهای جاودانی "زد" و "آلکسی زورباس" به این نقش کثیف توجه کرده و صدای اعتراض خویش را بلند نموده است. ما متن اطلاعیه وی را که توسط یکی از علاقمندان به مسایل سیاسی به فارسی برگردانده شده و به دفتر حزب ما ارسال گردیده است منتشر می کنیم. ما از درج نام وی با تاکیدی که خودمان بر احتیاط داریم خودداری کرده ایم. ولی سند ترجمه وی باید چشم و گوش هر کمونیستی را بگشاید. همه آن کمونیستهای که علیرغم فشارها و تهدیدات توبه نکرده اند و هنوز به انقلاب کبیر اکثریت، به لنینیسم به ساختمان سوسیالیسم و معمار بزرگ آن رفیق استالین ایمان دارند. آن کمونیستهای مومنی که رهائی بشریت در جنگ جهانی دوم را از چنگ عفریت خون آشام نازیسم دستاورد رهبری حزب بزرگ بلشویک شوروی و رهبرش رفیق استالین می دانند. حال باید نقاب دشمن خون آشام طبقاتی را برداشت. باید نشان داد که جریانهای که با سیاست "عسس بیا مرا بگیر" با تبلیغ و ترویج علنی گرائی به صحنه سازیهای پوچ و مردم فریب مشغولند تا چه حد زمینه لازم را برای این قصاب ها آماده کرده اند.

"اطلاعیه میکیس تئودراکیس، آهنگساز پرآوازه یونانی در مورد طرح اتحادیه اروپا علیه کمونیستها

"قهرمانان همتراز جنایتکاران"

شورای اروپا تصمیم گرفته است تاریخ را عوض کند. این نهاد قصد دارد اقدام خود را با یکی کردن متجاوزان و قربانیان، قهرمانان و جنایتکاران، رهاییبخشان و یورش آوران، کمونیستها و نازیها انجام دهد.

شورای اروپا معتقد است که اصلیترین دشمنان نازیسم، یعنی کمونیستها، جنایتکارانی اند که همتراز نازیها هستند. شورای اروپا امروز نگران و معترض است، در حالی که جامعه جهانی هیتلریها را محکوم نمود، چنین محکومیتی هنوز نصیب کمونیستها نشده است. به همین خاطر شورای اروپا پیشنهاد می کند که در اجلاس وسیع خود از ۲۴ تا ۲۷ ژانویه (۴ تا ۷ بهمن) چنین محکومیتی صورت بگیرد.

شورای اروپا گفته است که "آگاهی عمومی از جنایات رژیمهای کمونیستی بسیار پایین است" و از این موضوع اظهار نگرانی کرده است که هنوز "احزاب کمونیست در برخی کشورها قانونی اند و برخی اشان از جنایات اظهار ندامت نکرده اند."

به عبارت دیگر، شورای اروپا پیشاپیش زیر فشار قرار دادن کمونیستهای اروپا را که هنوز توبه نکرده اند، اعلام می نماید، همانگونه که جلدان گشتاپو و شکنجهگران در ماکرونیسوس* از کمونیستها ... ادامه در صفحه ۷

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

کمونیسم را نمیتوان...

می‌خواستند توبه کنند. سردمداران اتحادیه اروپا شاید به زودی تصمیم بگیرند که احزاب کمونیست را غیرقانونی اعلام نمایند و درها را به روی امثال هیتلر و هیملر بکشایند. ما خوب می‌دانیم که این دو هم با ممنوع کردن احزاب کمونیست و زندانی کردن کمونیست‌ها آغاز کردند.

اما نازی‌ها سرانجام در خون قربانیان خود غرق شدند و در میان این قربانیان ۲۰ میلیون نفر از جمعیت اتحاد شوروی سوسیالیستی و صدها هزار کمونیست بودند که رهبری جنبش‌های مقاومت ملی را در یونان و تمام اروپا به دست گرفتند.

باری، آقایان مسئول در شورای اروپا برای تجدید روش‌هایی که تاریخ و مردم محکوم کرده‌اند دارند دیر می‌جنبند، چرا که برادر بزرگشان که ایالات متحده باشد به طرق هیتلری مردم کشورها را و از جمله عراق را قتل‌عام می‌کند، کشوری که به ویرانه‌ای تبدیل شده و زندان‌های آمریکایی در آن بی‌شمارند، زندانی‌هایی که هر روز هزاران بی‌گناه را به بدترین وجهی شکنجه می‌کنند.

جالب است که شورای اروپا هیچ چیز برای گفتن در رابطه با جنایات علیه بشریت آمریکا در عراق و زندان‌های هیتلری‌اش مانند گوانتانامو ندارد.

چگونه می‌توان باور کرد که شورای اروپا از سویی خود را مدافع حقوق بشر بداند و از سوی دیگر به هواپیماهای "سیا" اجازه دهد تا انسان‌های محروم از هر گونه حقی را برای شکنجه به زندان‌های ویژه در اروپا بیاورد؟

شورای اروپا نمی‌تواند از نقض حقوق بشر شکایت کند در حالی که در خاک خود تأسیس زندان‌های ویژه و شکنجه‌ی انسان‌های بی‌حقوق را تحمل می‌کند. دادگاه عدالت تاریخ روزی جنایات بی‌شمار برادر بزرگ را، از ویتنام تا شیلی و از آمریکای جنوبی تا عراق، به قضاوت خواهد نشست و در چنین روزی آقایان شورای اروپا به عنوان همدستان وی در آن حضور خواهند داشت.

من امروز متأسفانه وادار شده‌ام که بیش‌تر به نام مردگان حرف بزنم تا زندگان. پس به نام رفقای کمونیست، به نام آنانی که گشتاپو به اردوگاه‌های مرگ فرستاد، به نام آنانی که به جوخه‌های اعدام سپرده شدند تا نازیسم در هم‌کوبیده شود و آزادی به کف آید، من فقط یک کلمه خطاب به این "آقایان" دارم: شرم‌تان باد!

میکیس تئودوراکیس

آتن - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۵

* ماکرونیسوس نام جزیره‌ای یونانیست که کمونیست‌ها و اعضای جنبش مقاومت ضد هیتلری را در آن حبس کرده بودند.

کمونیسم را نه از "چپ" و نه از راست بهیچوجه نمی‌توان نابود ساخت. کمونیسم ریشه در طبقه بالنده کارگر دارد. نه دسیسه‌های دیکتاتورهای اروپا، نه جنگ جهانی اول و نه جنگ جهانی دوم و نه رویزیونیستها و امپریالیستها و صهیونیستها هیچکدام قادر نبودند و نخواهند بود این آرمان بزرگ بشری را نابود کنند. همین مبارزه بی‌امان ما و رفقای ما در سراسر جهان حاکی از قدرت لایزال مارکسیسم لنینیسم است.

پیرامون فساد در ...

های افسانه‌ای دست یافته که امپراطوری سرمایه هایش مرزهای ایران را پشت سر گذاشته و با سرمایه‌های فراملی در هم آمیخته شده است.

نظریه اینکه مافیای قدرت اختاپوس وار در پهنه جامعه گسترده شده و تمام شریان‌های کلیدی (اقتصادی- سیاسی - نظامی) را تحت پوشش بنیاد های "خیریه"، "صندوق‌های قرض‌الحسنه"، در چنگال های مخوف خویش قرار داده است و بانکه‌ها، هتل‌ها، کارخانجات اتومبیل‌سازی، صنایع نفت، صنایع شیمیایی، دارو سازی، و لوازم مصرفی توسط بنیادهای ضد مردمی در اختیار مافیای قدرت می‌باشد.

نظر به اینکه پدر خوانده این مافیای قدرت هاشمی رفسنجانی است، که با خصوصی سازی صنایع ملی از جمله صنعت نفت بر بخش عظیمی از ثروت های متعلق به مردم ایران مالکیت دارد و همراه با برادران، فرزندان و بستگان درجه اول خویش در رأس هرم قدرت قرار گرفته و الیگارشوی مالی در ایران را فرماندهی می‌کند.

نظر به اینکه بخش اعظم صنایع کشور در قالب صنایع خصوصی متعلق به این خاندان می‌باشد و بزرگترین کارخانه مونتاژ اتومبیل کره ای "ادی وو"، عظیم‌ترین خط هوایی (ایرن کیش)، دهها هزار هکتار باغهای پسته و انحصار صادرات یکی از بزرگترین محصولات ایران به خارج با سرمایه ۷۶۴ میلیون دلار، کنترل برخی از اسکله‌های مناطق آزاد اقتصادی در خلیج فارس که با قاچاق محصولات میلیونها دلار به حیب می‌زنند - مالکیت هتل های افسانه ای کیش، دوبی، گوا و تایلند، انحصار بازار ارز کشور با درآمد سالانه بین ۳ تا ۵ میلیارد دلار، شرکت سازنده مترو با میلیونها دلار سرمایه که تا کنون ۷۰۰ میلیون دلار هزینه دربرداشته است، از جمله اقلامی هستند که در مالکیت خصوصی سلطان بلامنازع، شیخ رفسنجانی معروف به ۵۰ فامیل می‌باشد.

نظر به اینکه تنها یک نمونه کوچک از ثروت این مافیای قدرت بنیاد مستضعفان است با سرمایه ای بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار و با وسعت عظیمی که بیش از ۴۰۰ هزار کارگر می‌باشد.

نظر به اینکه این بنیاد غول پیکر در اختیار بزرگترین کلابردار قرن آقای رفیق دوست بود که اخیراً با ریاست خویش بر بنیاد نو (مالک بلوک های ساختمانی- مسئول واردات محصولات دارویی، شکر و مصالح ساختمانی)، قادر شد ۲۰۰ میلیون دلار دیگر به جیب بزند.

نظر به اینکه ابعاد غارتگری های هزار فامیل (مافیای قدرت) بقدری کلان است که به تصویر کشیدن فقط بخش افشاء شده این دزدی و اختلاس ها، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

حزب ما بر آن است که سرمنشاء ارتشاء و اختلاس و دزدی و فحشاء و اعتیاد در ماهیت رژیم جمهور اسلامی است. در واقع اشاره به گوشه ای از این یغماگری ها بیانگر کوه ظلم و ستمی است که توسط این دژ زلوصفت سرمایه، بر نیروی رنج و کار کشورمان وارد می‌گردد.

لذا، حزب کار ایران (توفان) وظیفه خطیر خود می‌داند که در راستای سرنگونی این رژیم فساد و ارتشاء پرونده های غارتگرانه سردمداران سراپا فاسد نظام چرک و خون را هر چه گسترده تر برملاگرداند.

حزب ما تاکید می‌کند که رشوه خواری، اخذ

کمیسونیهای هنگفت در هنگام انعقاد قراردادهای بازرگانی در همه عرصه های وارداتی و صنایع و تسلیحاتی، قاچاق انسان و مواد مخدر، واردات بدون گمرک و بصورت قاچاق و بهره مند شدن از مزایای این راهزنیها همه جناحهای رژیم جمهوری اسلامی را در بر می‌گیرد. این پدیده تنها یک پدیده برتابیده از جمهوری اسلامی نیست. پدیده ای است که از نظام سرمایه داری که مبتنی بر تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است سرچشمه می‌گیرد. آب روان سرمایه بر اساس قانون عمومی جاذبه عمومی به سوی گودالی سرازیر می‌شود که در آن موفق به کسب سود حداکثر شود. آنجا که سود حداکثر اسلام عزیز در ترویج فساد و فحشاء و اجاره ناموس مردم باشد، ملاهای مسلمان کلاه شرعی خانه های عفاف و صیغه اسلامی را طرح کرده و فتوای آزادی آن را می‌گیرند. استفتاء از مراجع تقلید مرهمی بر آسودگی وجدان جنایتکاران و راهزنان در قدرت و پاسداران این نظام متعفن است.

تنها مرگ رژیم جمهوری اسلامی بویژه و نظام سرمایه داری در عموم، پایان فساد و تباهی و دزدی و قاچاق و آغازی برای رهائی انسان است.

سرنگون باد رژیم دزد و فاسد سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد نبرد کارگران و زحمتکشان برای آزادی و سوسیالیسم!

چاره رنجبران وحدت

ما شاهدیم که آنها ماهها از پرداخت حقوق شما در ازاء کاری که کرده اید خودداری میکنند و به روی خویش نمی‌آورند که آخر این انسانهای زحمتکش چگونه باید شب را به روز برسانند. سرنوشت شما برای آنها بی تفاوت است و حقوقی برای انسانهای کارگر قایل نیستند.

ما شاهدیم که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در سراسر ایران به اجحافات علیه طبقه کارگر به نفع سرمایه داران مشغول است و تلاش میکند با تعرض همه جانبه به حقوق کارگران، شدت استثمار نیروی کار کارگران را با افزایش ساعات کار، تقلیل مستقیم و غیر مستقیم دستمزدها، برقراری قراردادهای موقت در حالیکه کارگران را دسته دسته، از شمول قانون کار خارج ساخته و دست کارفرمایان را در اخراج آنها بدون پذیرش هیچ گونه مسئولیتی باز میگذارد، افزایش دهد.

ما شاهدیم که سرنوشت خانواده های شما برای آنها بی تفاوت است و به آنچه نمی‌اندیشند به "هموطنان" کارگرخویش است زیر سرمایه داران در ممالک زیر سلطه فاقد وطن اند. وطن آنها کیف پولشان است. ولی همین سرمایه داران در ممالک متروپل از نیروی وطنپرستی برای گوشت دم توپ کردن کارگران استفاده میکنند. ما شاهدیم که گرانی بیداد میکند و این افزایش حداقل هزینه زندگی تأثیرات مخربی در زندگی شما و خانواده شما دارد. ما شاهدیم که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با الهام از سازمان تجارت جهانی و قانون هجوم و توسعه سرمایه برای جهانی شدن به حریم زندگی شما تجاوز کرده و با خصوصی سازی کارخانه ها و

واحدهای تولیدی دست... ادامه در صفحه ۸

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

چاره رنجبران وحدت...

سرمایه داران خونخوار داخلی و در آینده نزدیک سرمایه داران کلان خارجی را در غارت نیروی کار شما باز میگذارد.

ما شاهد آنیم که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تجاوز به قانون کار قصد دارد آن حداقلی را که انقلاب شکوهمند بهمین در اختیار شما قرار داده بود پس بگیرد و شما را در مقابل تجاوزات سرمایه بدون حامی قانونی قرار دهد.

ما شاهد آنیم اعتراضات شما که طبیعی ترین بازتاب در قبال گرسنگی و بی حقوقی است با سرکوب و وحشیانه قوای انتظامی و پاسداران و بسیجیان روبروست.

ما شاهدیم که در قبال این جنایت ضد بشری همه بورژواهای ایران خاموشند و از اعتراض به نقض حقوق بشر که شامل حال اکثریت ستمکشیده جامعه ایران میشود شانه خالی میکنند، زیرا تحقق خواستههای شما برای هیچیک از اقشار بورژوازی ایران خوشایند نیست. جناح موسوم به اصلاح طلبان حکومتی همانقدر بر شما ظلم روا میدارد که جناح موسوم به اقتدارگرایان و نظایر آنها.

حزب ما از مطالبات شما در زمینه بازگشت کارگران اخراجی بر سرکار خود حمایت میکند. اخراج کارگران حربه سرمایه داران برای افزایش استثمار و تهدید کارگران و تحریک آنها علیه یکدیگر است و برای مبارزه با پراکندگی و تقویت روحیه برادری کارگران باید با این اخراجها مبارزه کرد.

حزب ما خواهان لغو قرارداد های موقت است که با کارگران منعقد میشود تا آنها را از هرگونه حق قانونی محروم سازند. ما با این خواست شما همصدا هستیم و می طلبیم که باید با همه کارگران قراردادهای رسمی بسته شود.

ما نیز مانند شما خواهان انحلال شرکت های پیمانکاری فروش نیروی کار که شرکتهای مدرن برده داری هستند میباشیم زیرا این شرکتها هیچگونه امنیت شغلی و آینده مطمئنی برای شما فراهم نمیکند.

حزب کار ایران (توفان) خواستار پرداخت حقوق معوقه کارگران با بهره ایکه به آن در این مدت تعلق گرفته است میباشد.

حزب کار ایران (توفان) خواهان افزایش دستمزد کارگران به نسبت سطح رشد تورم و افزایش هزینه زندگی میباشد تا یک زندگی انسانی برای آنها فراهم شود.

حزب کار ایران (توفان) خواهان تضمین امنیت شغلی کارگران از نظر قانونی است علیرغم اینکه به مصداق "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من" میداند که بزرگترین عامل تضمین این امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است.

حزب کار ایران (توفان) از اینکه روز اول ماه مه به روز رسمی طبقه کارگر در ایران تبدیل شده و تعطیل رسمی اعلام شود حمایت میکند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه کارگران و بویژه نفتکاران ایران برای ممانعت از خصوصی سازی صنایع و واحدهای تولیدی حمایت میکند.

حزب ما از اصل حق دارا بودن آزادانه تشکیلهای مستقل کارگری، مستقل از تشکیلهای دولتی که بعنوان بازوهای پایش رژیم هستند حمایت میکند و خواهان یک تشکل سراسری حرفه ای کارگری در ایران است.

کارگران عزیز

مبارزات شما در سالهای گذشته شکلهای گوناگونی بخود گرفت، این مبارزه شامل اشکال مسالمت آمیز از جمله نامه نگاری، اعتصاب، تجمع و تحصن بود تا اینکه در تحول خویش صورت حادثه و مصممتر از جمله راه پیمانی و مسدود کردن جاده ها و حتی مقابله با مامورین سرکوب بخود گرفت. علیرغم شعارهای ضد سرمایه داری که در نمایشات اول ماه مه در صفوف شما مشهود بود باید اذعان کرد که مبارزه طبقه کارگر ایران چه در عرصه اقتصادی و چه عرصه سیاسی از پراکندگی در رنج است. رژیم جمهوری اسلامی از طریق "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی" تلاش میکند پایش مبارزات و فعالیتهای شما را کامل کند. این سازمانهای ضد کارگری نه تنها وظیفه دارند بر فعالیتهای شما نظارت داشته و عناصر آگاه را شناسایی کرده و خواستههای برحق شما را تخطئه کنند، در عین حال موظفند این تشکلهای را وسیله آزاد جلوه دادن فعالیتهای کارگری در عرصه جهانی نشان داده و آنها را بعنوان نمایندگان کارگران ایران به سازمان جهانی کار معرفی نمایند. مبارزه شما برای آنکه تشکلهای مستقل کارگری، مستقل از رژیم جمهوری اسلامی و در مقابل "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" بوجود آید یک مبارزه برحق است که شما را به خواستههای خویش نزدیک تر میکند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل حرفه ای کارگران، برای ایجاد اتحادیه های کارگری حرفه ای و سراسری حمایت میکند.

حزب کار ایران (توفان) بر آنست که دوران تبلیغ نظریه های انحرافی تشکیل "شوراهای کارگری" در مقابل اتحادیه های کارگری برای مطالبه خواستههای صنفی که مالا مخدوش کردن اهداف طبقه کارگر و به گمراه فرستادن این طبقه در دوران انقلاب بود به پایان رسیده است. آشفته فکran با مخدوش کردن سطوح مبارزه و تفکر اکونومیستی خویش ضربه بزرگی به مبارزه طبقه کارگر ایران زدند و هنوز هم در پس نقاب "کارگر دوستی" میزنند. کارگران باید برای تاسیس اتحادیه های صنفی اقتصادی و مستقل خود برای بهبود شرایط زندگی اقتصادیشان مبارزه کنند. اتحادیه های کارگری وسیله مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران در بستر نظام موجود سرمایه داری است، اتحادیه های کارگری ابزار کسب قدرت سیاسی و با حفظ آن نیستند.

مبارزه برای ایجاد سازمانهای مستقل کارگری هرگز به معنای مبارزه مستقل از حزب طبقه کارگر ایران و مستقل از سیاست سوسیالیستی نیست. خطر دیگری که در کنار سرکوب رژیم جمهوری اسلامی جنبش کارگری ایران را تهدید میکند نفوذ فلج کننده افکار آنارکو سندیالیستی و اکونومیستی در پاره ای مدعیان حمایت از طبقه کارگر است که بجای تکیه بر حزبیت و نقش عنصر آگاهی سوسیالیستی در جنبش کارگری، کارگران را به قیام علیه حزب و رهبری و "دستگاه بروکراتیک" فرا میخواند و با سینه زدن به دنبال کارگران و تبلیغ روحیه "کارگر پرستی" و گذاردن هندوانه به زیر بغل فعالین کارگری، نقش عامل ایدئولوژیک و رهبری حزب را به صفر رسانده و کارگران را توسط فعالین کارگر منحرف، علیه سازمان سیاسی خویش بسیج میکند. این هر دو عامل نقش مهمی در پراکندگی و بیراهه بردن جنبش کارگری دارد. مهم این نیست که این فعالین، روشنفکران "کارگر پرست" یا کارگرانی باشند که به مقام "روشنفکر پرستی" ارتقاء یافته اند.

مهم ماهیت سیاسی است که آنها از آن پیروی میکنند.

حزب کار ایران (توفان) کارگران ایران را از این دوستداران دروغین طبقه کارگر که دلمشغولی خرده بورژوازی و هراس از مبارزه منضبط علیه نظام سرمایه داری و امکان استقرار سوسیالیسم را در پس نقاب "کارگر دوستی" و در واقع فرار از مبارزه جدی پنهان میکنند، برحذر میدارد و معتقد است که طبقه کارگر بدون تشکیلات مستقل سیاسی هرگز به نیروی مستقل بدل نمیکرد و بدون این نیروی مستقل سیاسی کمونیستی امکان ندارد که اتحادیه کارگری بتواند تحت تاثیر رهنمودهای کمونیستی قرار گرفته و مبارزه اقتصادی خویش را به بستر مبارزه عمومی طبقه کارگر سوق دهد. ترغیب اتحادیه های کارگری برای جانب گیری و نزدیکی به حزب عملا به حرف پوچ بدل میگردد. طبقه کارگر از دست این دوستان دروغین بیشترین لطمات را خواهد دید. تمام تجربه تاریخ مبارزه کارگری گواه این واقعیت است.

طبقه کارگر ایران نیازمند حزب قدرتمند کارگری خویش است. بدون حزب و حزبیت مبارزه طبقه کارگر از هیچ مسیری موفق نخواهد شد به بزرگ راه آزادی و استقلال و پیروزی برسد. سوسیالیسم بدون حزب، رهبری کارگران بدون حزب، کسب قدرت سیاسی بدون حزب، حفظ دستاوردهای انقلاب بدون حزب، نان پختن بدون خمیر است. مالیخولیای روشنفکری است.

حال که حزب توده ایران پس از غلبه رویزیونیسم، به منجلاب خیانت به مارکسیسم لنینیسم در غلنید و به عامل امپریالیسم روس در ایران بدل شد، حزب کار ایران (توفان) بمنزله ادامه دهنده سنتهای انقلابی حزب توده ایران پرچم این مبارزه را بدست گرفته و تا پیروزی قطعی طبقه کارگر در ایران آنرا حمل خواهد کرد. ****

تائید مخدوش بودن انتخابات عراق

این نقل قولها را در مورد پیش شرطهای انتخابات آزاد بخوانید و لذت ببرید.

"به پای صندوق رفتن و رای مخفی را در صندوق انداختن و شمارش صحیح و شرافتمندانه آن آراء تنها بخشی از لوازم و ضروریات انتخابات آزاد و راستین است و بدون رعایت اصول ابتدائی آزادی و حقوق شهروندی به عنوان پیش شرطهای انتخابات آزاد هرگز نمیتوان هیچ نوع انتخاباتی را مشروع و آزاد و راستین نامید. مثلا اگر آزادی بیان وجود نداشته باشد و کاندیدائی نتواند در کمال آزادی نقطه نظرات خود را با انتخاب کنندگان در میان بگذارد و آزادانه از حکومت انتقاد کند یا احتمالا از تفاوتهای خود را با حاکمان وقت و دیگر نامزدهای رقیب بی پروا بیان کند، این چنین انتخاباتی مخدوش و قلابیست.

اگر مطبوعات از آزادی کامل برخوردار نباشند و نتوانند نقطه نظرهای نامزدهای گوناگون را در مراحل مبارزه انتخاباتی گزارش دهند و سپس در باره آنها آزادانه به بحث و اظهار نظر بپردازند، چنین انتخاباتی مخدوش و قلابیست.

اگر کاندیدهای انتخاباتی نتوانند آزادانه مردم را به جلسات بحث و گفتگو، به راه پیمانی و اجتماعات بزرگ دعوت کنند.

ادامه در صفحه ۹

جنایات رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

و این چنین جمعاتی به هر دلیل امکان پذیر نباشد، چنین انتخاباتی مخدوش و قلابیست. از همه مهمتر اگر شهروندی که از شرایط قانونی سن و محل اقامت و ملیت برخوردار است به هر دلیل و بهانه از نامزد شدن برای هر مقامی منع شود چنین انتخاباتی مخدوش و قلابیست.

نقل و قول جالبی است. خواننده غافل منطقا فکر میکند بر این مبنا نه انتخابات افغانستان آزاد و صحیح بوده و نه انتخابات قلابی در عراق مشروعیت دارد. ولی نویسنده این تعریف نه نظر به افغانستان دارد و نه نظر به عراق. برای وی اتفاقا انتخابات آزاد و مشروع همان نوع انتخاباتی است که در افغانستان و در عراق انجام شده است. اگر به وی بگوئید که شرایط انجام آن انتخابات با تعریف شما هخوانی ندارد و بر اساس تعریفی که سیاه روی سفید به خورد مردم می دهید این انتخابات قلابی و مخدوش بوده اند برایش مهم نیست. چون وظیفه کیهان لندن بیان واقعیت نیست. آنها موظف به پخش دروغ و جعل اخبارند. آنها هر انتخاباتی را که منطبق بر منافع استعمار و امپریالیسم نباشد قلابی می دانند. انتخابات در عراق اشغالی و در افغانستان اشغالی در زیر سلطه سر نیزه قوای اشغالگر مظهر مجسم دموکراسی و آزادی است. این حرفها را در گذشته هیتلر با اشغال ممالک اروپای غربی و شرقی میزد. در همه ممالک زیر سلطه خویش انتخابات "آزاد" کرد. کیهان لندن با جای پای بوش و هیتلر می گذارد. کیهان لندن در این نوع عوامفریبی فقط روی به جمهوری اسلامی دارد حال آنکه انتخابات قلابی و مخدوش جمهوری اسلامی صدها بار "دموکراتیک تر و آزادانه تر" از انتخابات عراق است که از فرط آزادی ۱۰۰ هزار اسرائیلی نیز در آن شرکت کرده اند و بضرب گلوله قوای اشغالگر برگذار می شود. مردم عراق حتی نامزدهای انتخاباتی را تا کنون ندیده اند و چهره های آنها را نمی شناسند. نامزدهای گمنام انتخاباتی در عراق مخفی هستند و زیر زمینی کار می کنند. هیچ میثینگی برای معرفی نامزدها برگذار نشده است. نامزدها از ترس مردم تصاویر خود را منتشر نمی کنند. مسخره آن است که آنها در منطقه تحت نظارت قوای اشغالگر بدور از مردم تشکیل جلسه می دهند و تحت حفاظت آنها بدستبوسی می روند قضای حاجت می کنند تا فکرشان آزادانه کار کند. حال نحوه دآوری در مورد دو نوع انتخابات را مورد دآوری قرار دهید. این دو دوزه بازی، شبیه دوگانگی اخلاقی امپریالیستها و صهیونیستها در برخورد به شکنجه، حقوق بشر، حقوق ملل و نظایر آنها است. آنها براحتی برای حفظ منافع ارتجاعی خویش معیارهای دآوری را از امروز به فردا عوض می کنند. آخر از نوکر سر بزیر آنها می توان انتظار دیگری داشت؟ این دارو دسته کیهان لندن همان کسانی هستند که آرزو می کنند بار دیگر در ایران بر مسند قدرت جلوس کنند تا نتمه خون مردم ایران را نیز بمکند. از گماشته های ارتجاع و امپریالیسم انتظار دیگری نمی توان داشت.

(نقل از نشریه کیهان لندنی سلطنت طلب مورخ ۱۱ تا ۱۷ فروردین ۸۴).

همدستان امپریالیسم...

کند و عملا به همدست امپریالیسم بدل شوید. این کاری است که این حزب در مورد مبارزات مردم ایران چه در حال و چه در گذشته، در عراق و افغانستان انجام می دهد و حزب کار ایران (توفان) این سیاست را تا اعماقش افشاء نموده است. ولی تضادهای جهان مطابق نظریات و تئوریهای ارتجاعی و من در آوردی منصور حکمت رشد نمی کند. این است که این حزب در عمل دچار مشکل می گردد و به تناقض گوئی دچار می شود و سعی می کند در اسناد خود با چسباندن صفات نکوهیده به آمریکا مشکلات خویش را با خاک پاشیدن به چشم مردم حل کند و ماهیت امپریالیست آمریکا را در هاله ای از واژه های رد گم کن ببوشاند. حال آنکه مشکل پدید آمده در این نیست که سیاست آمریکا یا غرب ارتجاعی و تجاوزکارانه است، مشکل از آن جا پیدا می شود که ما نتوانیم توضیح دهیم به چه دلیل این سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه است و به چه دلیل امپریالیست آمریکا از آن سر دنیا آمده و به عراق و افغانستان حمله کرده است و به چه دلیل اسلام به سیاسی و غیر سیاسی بدل شده و به خوب و بد تقسیم می شود. اینجاست که عیار ارزیابی ها روشن می شود. یکی بر آن است که امپریالیست آمریکا به مثابه نیروی استعماری برای اشغال این کشورها و تامین منافع آنی و آتی خویش آمده است و دیگری معتقد است که هدف دولت آمریکا از تجاوز به عراق مبارزه با "اسلام سیاسی" و استقرار مدنیت و دنیای آزاد است تا بر شالوده آن مبارزه طبقاتی توسط آنها به راحتی انجام گیرد. با این درک از محسنات تجاوز آمریکا به عراق، با این درک که تجاوز امپریالیسم به تشدید مبارزه آشکار و منظم و مرزبندی شده طبقاتی دامن می زند طبیعی بنظر می رسد که این عده توجیهات تئوریک برای حمایت از امپریالیست در عراق و ادامه اقامت آنها در عراق پیدا کنند. زیرا حضور دائمی امپریالیستها در عراق "بفیع مبارزه طبقاتی" است. مشکل دیگر اینکه حزب کار ایران (توفان) ول کن نیست و ماست خور آنها را چسبیده است و تا می تواند به افشاء آنها مشغول است. این بیچاره ها نمی توانند از زیر ضربات ایدئولوژیک حزب ما فرار کنند. ما با این ارزیابی و روشنگری در مقدمه بحثمان شما را به نمایش تناقض گوئی ها و عوامفریبیهای پیروان منصور حکمت که نمایشنامه خویش را برای فریب افکار عمومی و پیروانشان بر صحنه آورده اند دعوت می کنیم.

آنها گرچه که نمی توانند غول چشمگیر انحصارات را در زیر لچک تئوریهای ناچیز و بی ارزش منصور حکمت پنهان کنند، آنها گرچه نمی توانند تابوت بزرگ مرگ دوران رقابت آزاد و سر بلند کردن قیمتهای انحصاری را در زیر تئوری های سخیف منصور حکمت پنهان کنند، آنها گرچه نمی توانند لشکرکشی گسترده سرمایه های جهانی امپریالیستی را با شعار نظم نوین، نئو لیبرالیسم، سازمان تجارت جهانی در زیر چادر دعوای محلی و قومی کردهای متعصب و کردهای مدرن بر سر پوشیدن مینی ژوپ در عراق پنهان کنند، ولی از همه این حقایق و واقعیتهای بسیار دیگری که آنها کتمان می کنند از ... ادامه در صفحه ۱۰

که بگویند حرفهای امروزشان با حرفهای مصلحتی در فردای انقلابشان در ۱۳۵۷ از زمین تا آسمان فرق دارد. چه موقع این تغییر نظر در جریان یک بحث روشن و آشکار مارکسیستی لنینیستی بوجود آمده است و بچه دلیل این تغییر نظر بوجود آمده است بر کسی معلوم نیست. آنها ترجیح می دهند زیر جلگی و با ایجاد فضای مسموم مبارزه "ایدئولوژیک" را به پیش ببرند تا کسی نتواند منطق تحولات نظریاتشان را تعقیب کند. ناسالمی و مشکوک بودن نظریات آنها در این نیست که آنها از امروز به فردا مخالف نظریه لنین در مورد "امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری" شده اند. مشکوکی نظریات آنها در این است که برگرداندن جهت مبارزه ضد امپریالیستی علیه مبارزان ضد امپریالیست و انقلابی را "مبارزه با یوپولیسم" جا می زنند. منطق آنها این است که بهترین روش در حمایت از امپریالیسم و صهیونیسم ایراد اتهام و ارباب دیگران است. ولی اهمیت عدم قبول پدیده علمی امپریالیسم در عدم استعمال واژه آن نیست. امپریالیست همانگونه که لنین توصیف کرده ویژه گیهای دارد که در ارزیابیهای سیاسی باید به آن توجه کرد. چه گونه می شود ماهیت دو جنگ جهانی را که امپریالیستها آغاز کردند نفی کرد و براحتی زدن ریش و سیبل قبل از صبحانه، همه این رخدادهای را به گردن "تولتهای ارتجاعی" و "با "دول غربی" و یا اخیرا به گردن "سیاست نظم نوین" گذاشت. نظم نوین امپریالیستی خود معلول ماهیت سرمایه داری انحصاری تجاوزکارانه و غارتگرانه و سلطه جویانه و توسعه طلبانه امپریالیسم است و نه بر عکس. چگونه می توان نوشت که: "تولتها و رسانه های غربی برای توجیه دفاع خود از جریانات اسلامی مقوله فاندمانتالیسم اسلامی را پیش کشیده اند تا بتوانند شاخه های ضد غربی اسلام سیاسی را از شاخه های پرو (طرفدار - توفان) غربی و اهل بند و بست و سازش آن جدا کنند" و توضیح نداد که دلیل این سیاست ریاکارانه "غربی ها" در چیست؟ به چه دلیل نباید سخنان "غربی ها" را قابل اعتماد دانست؟ به چه دلیل "غربی ها" رنک عوض می کنند و حاضرند با "طالبانها" در همه جا کنار آیند؟ به چه دلیل "حککا" تا به امروز این مسئله را نمی فهمیده است؟ آیا این سیاست "غربی" ها جدید است و یا سیاست همیشگی آنها بوده است؟ پرسش در پس پرسش و "حککا" قادر نیست به این همه مسایل اساسی پاسخ دهد. آیا ما با انبوهی از اتفاقات بی رابطه با یکدیگر روبرو شده ایم؟ هیچ نظم منطقی میان سیاست غربیها با ماهیت آنها نیست؟ غربی ها خوب و بد دارند؟ با شعور و بی شعور دارند؟ و یا اینکه نفی ماهیت امپریالیسم است که سرمنشاء همه این تناقضات و بی ربط گوئیها می شود؟

شما وقتی از برخورد به امپریالیسم چشم پوشیدید، شما وقتی امپریالیسم را منزله کردید و آن را مانند کارل کائوتسکی مرتد و خائن صرفا به "سیاست" معینی محدود کردید آنگاه باید منطقا مبارزات ملی و رهائیبخش ملتها و مقاومت دول مستقل را در مقابل امپریالیسم نیز

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

همدستان امپریالیسم...

غول کریه المنظر امپریالیست آمریکا فرشته ای متمدن و بزک کرده می سازند که هدفش مبارزه با "اسلام سیاسی" و استقرار رژیمهای سکولار و مدرن و دموکرات و مترقی در سراسر جهان است. امپریالیست بی وجدان و جنایتکار آمریکا بیکباره با تئوریهای ارتجاعی حکمتیسم غسل تعمید می شود و بصورت نماینده "مدرنیته" (حال ما با ماهیت این واژه های فاقد محتوای طبقاتی در این مقاله کاری نداریم-توفان) در آمده که هدفش نهادینه کردن دموکراسی و استقرار حقوق بشر در سراسر جهان است. در یک کلام حکمتیسم به نافی بزرگ همه نتایج منطقی ای بدل می شود که از تکامل سرمایه داری دوران رقابت آزاد به سرمایه داری عصر انحصارات منجر می شود. تقسیم جهان بر اساس منافع انحصارات و تقسیم مجدد آن بر اساس توازن جدید نیروی اقتصادی و سیاسی و نظامی امپریالیستهای جهان که منجر به دو جنگ انکار ناپذیر جهانی شده برای آنها اتفاقات گذرا و نه قاعده دوران حضور امپریالیستها بوده است. باین جهت آنها دشمنان لنینیسم، دشمنان واقعیت و درماندگان تحلیل مشخص از شرایط مشخص بوده و هر روز و هر شب با به سلطنت طلبان کام دل می دهند و یا در بستر جرج بوش و آریل شارون هستند و از آزادی بی قید و شرط در این بستر برای جرج بوش و آریل شارون صمیمانه دفاع می کنند.

انکار ماهیت تجاوزکارانه و ارتجاعی امپریالیسم در دو قرن اخیر فقط زمینه همدستی و همکاری با امپریالیستهاست و این کاری است که حکمتیستها در زیر تئوری مسخره و من در آوردی "سناریوی سفید و سیاه" هر روز به انجام می رسانند. هر عنصر روشن بین سیاسی می بیند که ماشین "مشتی مندی" حکمتیسم به گل نشسته و قادر نیست حوادث دنیای کنونی را توضیح دهد. آنها دیگر نمی توانند با هجوم واژه های نظیر "آزادیهای بی قید و شرط"، "حمایت از آزادی جنسی"، "مخالفت با حکم اعدام"، "منشور حقوق بشر" بعنوان کلام آخر، "آزادی همجنس بازی و یا همجنسگرایی"، "بازگشت به مارکس" و پدر بزرگ مارکس، "سناریوهای سفید و سیاه"، "حق ویژه برای ناسیونال شونیستها کرد"، "دشمنی با میهنپرستی"، تبلیغات کسموپلینتیسم به جای انترناسیونالیسم پرولتری و... بازاری از آشفته فکری و خوراک تبلیغاتی برای روشنفکران خرده بورژوا فراهم آورند. آن ممه را دیگر لولو برده است. تئوریهای پوچ حکمتیسم سرش بر سنگ واقعیت مبارزه طبقاتی خورد شده است و بی مغزی آنها را همه به رایگان می بینند.

مشکل حکمتیسم در تحلیلهای روزش، همین بی دورنمائی و عدم شناخت واقعیت است. ماشین پنجر آنها به گل نشسته است و هر چه گاز می دهند فقط "بگسوات" می کند. بهمین جهت امپریالیستها در همه مبارزات اجتماعی دنیای امروز متحدین بالقوه آنها هستند و نه آماج مبارزه آنها. آنها صفت علمی امپریالیست را در باره سرمایه داری آمریکا و آلمان و فرانسه و انگلیس و ایتالیا و نظایر آنها بکار نمی گیرند. از عمومیت این قانون عام سرمایه داری که شرط هر تحلیل علمی است گریزانند. آنها سیاستهای

امپریالیستی را اتفاقی می دانند و بدتر از همه، امپریالیستها با بی توجهی به ماهیتشان طبیعتا به خوب و بد بدل می شوند. امپریالیستهای آلمان و فرانسه که راهی بغداد نشدند امپریالیستها بد ولی امپریالیستهای آمریکا و ایتالیا و انگلیس که برای مبارزه با "تروریسم" به بغداد رفته اند امپریالیستهای خوب هستند. زیرا این امپریالیستها می خوانند بر اساس تئوریهای حکمتیسم نخست شالوده جامعه "مدنی" را در عراق بنا کنند برای این کار باید "تروریستها" را خلع سلاح نمایند. در فرهنگ این جمعیت عجیب غریب و فاقد هویت تاریخی و بی شناسنامه کلمه ای هم در مورد مبارزات رهائیبخش مردمی که سرزمینشان اشغال شده است نمی بینید، آنها منکر حق ملتها برای تعیین سرنوشت خویش هستند و مقاومت طبیعی ملتها را در مقابل قوای اشغالگر نفی می کنند. آنها مقوله ای بنام "استقلال ملی" را در دوران امپریالیسم قبول ندارند. عراق "قبیله ای و متعصب" با مردمان "عرب سوسمارخور"، آنطور که این حضرات ترسیم می کنند، شایسته آزادی و استقلال نیستند. مقاومت خلقها علیه امپریالیسم برای آنها جوشی ارتجاعی و عقبگردی در مقابل "مدرنیته" سرمایه داری است. بوی تعفن اکونومیسم از سراسر تحلیلهای آنها بیرون می زند. طبیعی است که دیالکتیک مارکسیستی به ما می آموزد که جنبشهای رهائیبخش قطب مقابل امپریالیسم هستند و بی اعتقادان به موجودیت جنایتکارانه امپریالیسم طبیعتا نمی توانند از قطب دیگری سخن رانند. در ارزیابی نظریات این جمعیت نباید بر سطح کلمات باقی ماند باید به کنه کلمات آنها فرو رفت و دید که چگونه برای امپریالیسم آمریکا حساب جداگانه باز کرده و در حقیقت در قطب و جبهه آمریکا با دشمنان امپریالیسم مبارزه می کنند. آنها مددکار امپریالیسم هستند. کسی که ماهیت امپریالیسم را شناخته باشد می داند که آزادی مردم عراق در درجه نخست مشروط به شکست مفتضحانه امپریالیست آمریکاست. کسی که ماهیت امپریالیست را شناخته باشد می داند که سرنوشت رژیمهای دست نشانده و مرتجع در جهان و مجازات دشمنان حقوق بشر نظیر پینوشه که در کنف حمایت امپریالیستها تا روز مرگ راحت زندگی خواهد کرد شکست امپریالیسم و در درجه نخست قدرتمندترین امپریالیست جهان است. کسی که ماهیت امپریالیسم را شناخته باشد نمی فهمد که یکی از تضادهای کنونی دنیای ما را تضاد مردم جهان با این دشمن بشریت تشکیل می دهد و ما هر روز در سراسر جهان شاهد این مبارزه روزمره و آشکار مردم جهان علیه آنها هستیم. این تضاد چهره سیاسی جهان ما را ترسیم می کند و شکلی از مبارزه طبقاتی جهانی است. فرار از مبارزه با امپریالیسم نتیجه اش ایجاد زمینه همدستی با آن است. مخدوش کردن ماهیت امپریالیستی دولت آمریکا برای اتخاذ موضعی ارتجاعی علیه همه خلقهائی است که علیه تجاوز و بربریت استعمارگران بپا خاسته اند و با حداقل ابزاری که در اختیار دارند به امر مقدس و شرافتمندانه مقاومت برحق خدمت می کنند. پیروان تئوریهای منصور حکمت هنوز هم بعد از برملا شدن این همه جنایات امپریالیست آمریکا در جهان به علل ماهوی این پدیده

نپرداخته، ماهیت وی را به مردم جهان نشان نمی دهند و روشن نمی کنند که چرا این پدیده متجاوز، اشغالگر، استعمارگر، ضد تمدن بشری، ارتجاعی است. جنبش سیاسی ایران فراموش نکرده است که این جریان خصلت مبارزه کنونی را مبارزه میان مدنیت آمریکا و بربریت اسلامیستها جا می زد. آنها از تجاوز امپریالیستها به افغانستان دفاع می کردند و می کنند. آنها در اینترنت به زبان های خارجی بر علیه نیروهای مقاومت عراق که برای آزادی میهنشان از قید استعمارگران بپا خاسته اند تبلیغ می کردند تا جلوی امداد به آنها را به بهانه مبارزه علیه تروریسم و واژه مسخره "اسلام سیاسی" بگیرند. آنها با انسانهای شرافتمندی که با خریدن خطر جانی برای خود به جمع آوری کمک مالی برای جنبش مقاومت عراق مشغولند درگیر می شدند و فریادهای عسس بیا این ها را بگیرشان بر آسمان بود. آنها در عراق در کنار نیروهای آمریکائی و انگلیسی و حزب توده عراق و ایاد علاری ها، تلویزیون خودشان را در حمایت از آمریکائها راه انداخته بودند و علیه جنبش مقاومت خرابکاری می کردند و اعلامیه می دادند و جنبش بیکاران درست می کردند و اوباش هوادار خویش را راه انداخته بودند که برای آزادی مینی ژوپ با آموزش کاراته و حمله به مخالفین خویش علیه "اسلام سیاسی" فعالیت کنند و به آن اعمال زشت افتخار می کردند. آنها در زمان تجاوز امپریالیستها به افغانستان و عراق سمینار و نشستهای فراوان برگزار کردند و شیخ الاسلامهای خویش را به راه انداختند و فتوا دادند که چرا باید از مدنیت آمریکا در عراق و افغانستان حمایت کرد، چرا باید سناریوی سفید را بر سر دست گرفت و حلوا حلوا کرد، چرا باید نخست "مدنیت" را نجات داد تا بشود سر فرصت و با خیال راحت مبارزه طبقاتی را در چتر حمایت امپریالیستها به پیش برد؟! آنها به شما این پیشنهاد مسخره و پوچ را می کردند که از مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در عراق که در اشغال امپریالیستها و نوکران محلیشان بود دست بر دارید زیرا بزعم آنها در عراق دولتی بر سر کار نیست تا بشود قدرت سیاسی را از دستش خارج کرد و یا برای تصرف قدرت سیاسی جنگید. آنها بهمین راحتی با یک گردش ارتجاعی قلم، کار انقلاب عراق و مبارزه رهائیبخش مردم را علیه نیروهای اشغالگر حل کردند. برای آنها امپریالیستها و صهیونیستها و نوکران محلیشان قدرت سیاسی حی و حاضر در صحنه سیاست نبودند. قدرتهای نامرئی و مرموز بودند. با این تئوری استعماری آنها مردم را برای سازش با قوای اشغالگر آماده می کردند. آنها می خواستند جلوی مقاومت مردم را علیه امپریالیستها و صهیونیستها با این تئوریهای شبه مارکسیستی بگیرند. بولدزر مقاومت قهرمانانه خلقهای عراق آنها را به زیر خود کشید و له کرد و حال آنها را به دست انداخته است. آنها به همه می آموختند انجام مبارزه طبقاتی دارای پیش شرط هائیست به این مفهوم که تا زمان استقرار "جامعه مدنی" باید از مبارزه طبقاتی که شکل روشن اش در عراق مبارزه ملی است چشم پوشید. تنها پس از اینکه امپریالیستها توسط رژیم دست نشانده خویش "جامعه مدنی" را در عراق مستقر ... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

همدستان امپریالیسم...

ساختند کمونیستها موظف اند به مبارزه با هیات حاکمه دست بزنند. قبل از استقرار این «جامعه مدنی» کمونیستها باید با هیات حاکمه و امپریالیستها برای استقرار «جامعه مدنی» همکاری کنند. این بود شکل مشخص مبارزه طبقاتی شما که آنرا تبلیغ می کردید. این تئوری، تئوری همکاری با استعمار بوده و هست. این تحریفات مارکسیسم را چگونه پاسخ می دهید؟ شاید شما مانیفست حزب صهیونیست را خوانده اید و نه بیانیه حزب کمونیست را شاید شما از کارل مارکس فقط یهودی بودنش را درک کرده اید.

اینکه این تشکل هوادار حضور امپریالیستها در عراق است و خواهان خروج بی قید و شرط فوری آنها از عراق نیست و اینکه طالب آن نیست که امپریالیستها به مردم عراق خسارت بدهند و خاک آنها را ترک کنند، اینکه این تشکل با بی شرمی دو پهلو صحبت می کند و حاضر نیست از مبارزه قهرمانانه مردم عراق در مقابل خصم اشغالگر حمایت بی قید و شرط بکند و مبارزه با امپریالیسم را علیرغم همه ریاکاریهایش تاکنون در مورد تبلیغ شعار «آزادیهای بی قید و شرط» با صدها قید و شرط گره زده است، نشان می دهد که آنها در کنار اشغالگرانند. هر کس در شرایط کنونی در عراق نافی شعار خروج بی قید و شرط امپریالیستها و استعمارگران اشغالگر باشد همدست آنهاست. راه دیگری وجود ندارد.

«حککا» نیز نمی تواند هوادارانش را برای مدت‌های زیاد تعلیف کند. آخر روزی باید امپریالیست آمریکا خاک عراق را حتی برای حفظ ظاهر هم شده ترک کند. آنوقت تکلیف وضعیت همه همدستان امپریالیستها معلوم خواهد شد. مردم قهرمان عراق همه این جاسوسان استعمار را به سزای اعمال زشتشان خواهند رسانید. آن روز دور نیست. رهبری «حککا» که همدست استعمار است وضع بهتری نخواهد داشت.

پیام کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست جهان به اتحادیه میهن پرستان عراقی و به تمام جنبش مقاومت عراق

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست جهان در این یازدهمین نشست سراسری خود به مقاومت دلآورانه میهن پرستان عراق در قبال اشغالگران امپریالیست آمریکای شمالی و شرکاء... درود می فرستد. این مقاومت شما- با وجود بمبارانها و کینه ورزیها و شکنجه ها- بی وقفه افزایش یافته و تقویت می شود.

تردید نداریم که امپریالیسم آمریکا قادر شد تا باصطلاح دموکراسی و این پهلوئان پنبه ای خود را به شما تحمیل نماید.

مبارزه قهرمانانه شما از حمایت و پشتیبانی فعال کمونیستها و مارکسیست - لنینیستها در سراسر جهان برخوردار است.

خلفهائی که در اشغال بسر می برند، خلقهای تحت ستم، طبقه کارگر و نیروهای مقاومت در قبال امپریالیسم و در مبارزه بر علیه اقدامات امپریالیسم آمریکا در جهت تسلط بر جهان، منافع واحدی دارند.

برای کارگران و خلقهای جهان، آزادی و پیروزی خلق عراق و مقاومتی که در قبال امپریالیسم می کند، خیلی اهمیت دارد.

مبارزه شجاعانه شما باعث خواهد شد تا امپریالیسم آمریکا و شرکاء... همدستانشان در بغداد با شکست فاحشی روبرو شده و نقره داغ شوند.

عراق با این مقاومت توده ای، فقط برای خود مبارزه نمی کند، این مبارزه به خاطر منافع سایر خلقها نیز می باشد که مورد تهدید جنگهای «پیشگیرانه» امپریالیسم آمریکا قرار گرفته اند.

زنده باد مقاومت عراق
آزادی برای همه زندانیان سیاسی
مرگ بر امپریالیسم آمریکا و شرکای اروپائیش-
اکتبر ۲۰۰۵ میلادی.

قطعه نامه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان پیرامون وضعیت زندگی و تلاش طبقه کارگر در ایران

طبقه کارگر ایران در وضعیت دشواری بسر می برد و با مشکلات زیادی روبروست. ماههای متمادی است - در مواردی بیش از یک سال - که دستمزد بسیاری از کارگران پرداخت نشده است. از سونی رژیم ملایان - با اعمال استبداد مذهبی - کارگران ایران را مرتب و در تمام سطوح تحت فشار می گذارد، مورد ضرب و شتم قرار می دهد و از طرف دیگر کارفرمایان - با همدستی آخوندها - بکار استثمار بیشرمانه کارگران در سراسر کشور مشغولند...

کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست جهان و در یازدهمین نشست سراسری خود شرایط دشوار زندگی کارگران ایران را مورد بحث قرار داد، بر پیوند و همبستگی خود با طبقه کارگر ایران تاکید ورزید و به بانیان سیاستهای ضد کارگری در ایران هشدار داد...

الف- کنفرانس، اقدامات ارتجاعی رژیم اسلامی ایران در قبال کارگران را بشدت محکوم می کند.

ب - کنفرانس، از مبارزه کارگران ایران جهت دستیابی به مطالبات خود در این شرایط دشوار، از مبارزه آنها برای دریافت فوری تمام حقوق معوقه، بخاطر لغو کار موقتی و حصول حق قرارداد دستجمعی کار و حق تاسیس و تشکل در سندیکاهای مستقل... پشتیبانی می کند.

کنفرانس، از تمام مردم ایران می خواهد که از کارگران ایران - طبقه ای که می رزمند تا به حق و حقوق خودنایل آید - حمایت نمایند.

کنفرانس به طبقه کارگر و خلق ایران اطمینان می دهد که از مبارزه آنها به خاطر استقلال ملی و از مقاومتشان در قبال تهدید و تعرض امپریالیسم آمریکا و شرکاء... پشتیبانی کرده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهد ورزید.

اروپا - اکتبر ۲۰۰۵ میلادی

پیام کنگره حزب به زندانیان سیاسی

ما زنده بر آنیم که آرام نگیریم موجدیم که آسودگی ما عدم ماست

تاریخ بشری همواره حاکی از مبارزات زحمتکشان و توده های ستمدیده می باشد. آنجا که زور هست، مبارزه هست. آنجا که بندی است، تلاشی است برای رهائی از بند. تاریخ میهنمان ایران نیز همواره گواه صادقی بر این حکم می باشد.

اکنون در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی غوطه می خورد و عطش سیراب نشدنی اش در آشامیدن خون بی گناهان هرروز افزون می گردد، همانند رژیم مزدور پهلوی زندانیان سیاسی را به مثابه گروگان می نگردد و هر وقت که اراده کرد، می تواند آنان را به قتل برساند. لیکن مبارزات زندانیان سیاسی در چند سال اخیر در قالب اعتصاب غذا و اشکال دیگر مبارزاتی نشان داده که نیروی آزادیخواهان و بویژه کارگران و زحمتکشان جامعه را با هیچ سلاحی واز همه مهمتر با سلاح زندان و شکنجه و اعدام نمی توان درهم شکست و نبرد تا درهم شکستن رژیم زندان و شکنجه ی جمهوری اسلامی ادامه خواهد یافت.

سومین کنگره حزب ما به زندانیان سیاسی ایران درود می فرستد و از پیکارشان علیه رژیم خفقان و جنایتکار اسلامی، علیه ارتجاع و امپریالیسم برای خواستها و حقوق دموکراتیک پشتیبانی میکند.

حزب ما خواهان آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی ایران است و بر پیوند مبارزه این عزیزان در بند با مبارزات کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، دانشجویان، آموزگاران و و سایر اقشار مردم ایران که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی می رزمند، پای میفشارد.

درد به زندانیان سیاسی ایران!

مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران!

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

امپریالیسم و حکمتیسم

از عراق است و در ضمن می خواهد به اعتراض دامنه دار مردم و پیروان حزبش که شاهد این تناقضگوییها و همدستی با استعمار و امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه و در بین ایرانیان هستند گرد تسکین بیاشد. حزب کار ایران (توفان) برای اینکه نشان دهد این جریان ارتجاعی تغییر ماهیت نداده و تنها مترصد تغییر رنگ است به تشریح نظریات آنها می پردازد.

در این نقل قول دوم روشن شده است که تحلیل نخست رهبر گمراه آنها در مورد برخورد آمریکا با "اسلام سیاسی" خطا از کار در آمده است ولی این حزبی که مدعی شفافیت است و علنی گرایی را در راس خدمات خویش به دشمن طبقاتی قرار داده است به روی خویش نمی آورد به این امید که ادعای قدیمی آنها به گورستان فراموشی سپرده شود و کسی از آنها بازخواست به عمل نیآورد. در این نقل قول دوم روشن شده است که سخنی نه تنها از امپریالیست آمریکا در میان نیست سهل است، بلکه واژه "آمریکا" نیز با واژه های کلی تر و بی هویت تر نظیر "دولتها و رسانه های غربی" و یا "قدرتهای غربی" و یا "حمایت غرب" جایگزین شده است.

روح نقل قول دوم انتقاد از دوستی است که نیاز به راهنمایی دارد و "حککا" به وی توصیه می کند که "اسلام سیاسی" را تضعیف کند و نه تقویت. این تناقضات و آشفته فکریها از کجا ناشی می شود؟ حزب ما می کوشد به آن پاسخ دهد و چشم و گوش مردم را نسبت باین تشکیلات باز کند.

پیروان منصور حکمت اعتقادی ندارند که پدیده ای بنام امپریالیسم که ناشی از تکامل نظام سرمایه داری است و صحتش از نظر علمی و تجربه تاریخی به اثبات رسیده است، وجود دارد. آن چه را که بشریت متمدن هر روز و هر لحظه در عرصه جهان شاهد است و حس می کند، جریانی به نام "حککا" منکر می شود. آنها برای فریب مریدانشان به این دروغ متوسل می شوند که پرهیز آنها از استفاده از واژه امپریالیسم بعلت سوء استفاده پوپولیستها از آن است. استدلال سخیف و بزدلانه ایست. آنها واهمه دارند از اینکه بگویند با لنینیسم مخالفند، نظریه انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را قبول ندارند، اعتقادی به بروز رویزیونیسم در شوروی ندارند، جنگ شوروی علیه هیتلر نازی را نه جنگی آزادیبخش علیه عفریت فاشیسم بلکه جنگی برای تقسیم مجدد جهان می دانند و... آنها هراس دارند ... ادامه در صفحه ۹

همدستان امپریالیسم و استعمار در عراق

نقل قولی از دیروز:

"بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقا به تضعیف اسلام سیاسی منجر میشود.

... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است" (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰).

نقل قولی از امروز:

"دولتها و رسانه های غربی برای توجیه دفاع خود از جریانات اسلامی مقوله فاندمانتالیسم اسلامی را پیش کشیده اند تا بتوانند شاخه های ضد غربی اسلام سیاسی را از شاخه های پرو غربی و اهل بند و بست و سازش آن جدا کنند. این سیاست قدرتهای غربی را باید افشاء کرد. باید تاثیرات مخرب آن در گسترش دامنه تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی را به مردم خاطر نشان کرد. پیش کشیدن بنیادگرایی اسلامی و یا اسلام "خوب و بد" راهی برای بقاء جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی بدون حمایت غرب قادر به بقاء نیست و از مردم آزادیخواه و سکولاریسم و سوسیالیسم بسرعت شکست خواهد خورد." (دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران ۵ اوت ۲۰۰۵).

اخیرا "پلاتفرم دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران علیه تروریسم اسلامی" در ۵ اوت سال ۲۰۰۵ منتشر شده است. این پلاتفرم حرف جدیدی برای گفتن ندارد. تنها حرفهای ارتجاعی گذشته را با البسه نوینی به بازار آورده است. هدفش از این کار باز گذاردن راه عقب نشینی همراه با عقب نشینی سربازان آمریکائی

Workers of all countries
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 71 – Feb. 2006

قطعهنامه کنگره سوم حزب کار ایران (توفان)

پیرامون فساد در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

پدیده دزدی و ارتشاء - اختلاس و کلاهبرداری - فساد و قاچاق امری مرسوم و نهادینه شده در نظام سرمایه داری می باشد. ابعاد گسترده جلوه های این پدیده شوم در نظام سرمایه دارانه جمهوری اسلامی ایران فراتر از مرزهای متعارف و معمولی مناسبات سرمایه داری می رود و بقدری افزون می باشد که دست اندر کاران نظام را مجبور به بازتاب گوشه هایی از آن نموده است. کمتر رسانه خبری را می توان یافت که روزانه اخبار این گونه غارتگری های بی حد و حساب توسط مقامات درجه اول نظام، آقازاده های هزار فامیل و اعوان انصارشان در آن درج نگردیده باشد.

نظر به اینکه مردم ایران هرگز خاطره اختلاس ۱۲۳ میلیارد ریالی محسن رفیق دوست (برادرزاده رفسنجانی، فرمانده سابق سپاه پاسداران - رئیس بنیاد مستضعفان)، و کشف چمدان مملو از دلار های سبز فرزند حاکم زرخیز خراسان، حاکم مطلق بنیاد قدس رضوی (با سرمایه ای بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار) که توسط ماموران "نمک ناشناس" برملا گردید، را از یاد نخواهند برد. نظر به اینکه ما فیای قدرت با سحرافسون گری مذهب اسلام به ثروت ... ادامه در صفحه ۷

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ:20110022KontoNr.:573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany